

حرف

CINEMAVERITE

نشریه روزانه نهمین
جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران
شماره ۶ - جمعه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.6, Fri, 18th, Dec 2015



گفت‌وگو با مجتبی راعی
مستند جامعه را عقلانی‌تر می‌کند

بازار فیلم جشنواره
به پایان رسید



مستندهای «زندگی در خور موسی»، «روباهای دم صبح»
و «قارلی داملار» رکورددار هستند

نامزدهای جایزه
«مسابقه ملی» اعلام شد

۹ اکران فیلم مستند مخاطب دارد

گفت‌وگو با مرتضی رزاق کریمی

۱۴ مستند باید شخصیت‌های مقتدری
داشته باشد

پیتر بیگر از رازهای پخش مستندها می‌گوید

۲۰ جشنواره «سینما حقیقت» اتفاقی
تاریخی در سینمای مستند است

گفت‌وگو با فاطمه معتمدآریا

سینمای مستند ایران باید به‌روز شود

همایون امامی

پژوهشگر و مستندساز



سینمای مستند در پیچ‌های ما به اوضاع روز دنیا است؛ پس اگر ارتباطمان را با جهان در زمینه‌ی آشنایی با سینمای مستند روز جهان از دست بدهیم، قطعاً سیکل بسته‌ای را دور می‌زنیم و نمی‌توانیم به رشد برسیم. در واقع نمی‌توانیم خودمان را با استانداردهای جهانی هماهنگ و با آن‌ها حرکت کنیم. هم‌چنان که ما مستندهای زیادی داریم که الگوهای شان را از مستندهای دهه‌ی سی انگلستان برداشته‌اند و این مساله نشان‌دهنده‌ی فقر ما در این زمینه است. این اتفاق طبیعی است؛ چرا که فیلم‌های مستند روز یا باید دوبله شوند، یا حداقل زیرنویس شوند. اما این اتفاق نمی‌افتد. به‌طور مثال، ترجمه‌ی کتاب «تاریخ نوین سینمای مستند» توسط مازیار اسلامی، گامی رو به جلو به حساب می‌آید. اتفاقی که ما را با سینمای روز دنیا آشنا می‌کند. با خواندن کتاب، با آثاری روبه‌رو می‌شویم که ندیده‌ایم. به‌روز بودن یک ضرورت است و امیدوارم مسوولان مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به این امر توجه کنند و با توجه‌شان، قدمی را که برداشته‌اند، تکمیل کنند. تا زمانی که این آثار به شکل‌های مختلف (دوبله، زیرنویس یا اکران گسترده) ارائه نشوند، تأثیر کاملی نخواهند داشت. تأثیر کامل زمانی به وجود خواهد آمد که این آثار ارائه و عرضه شوند و پیرامون آن‌ها بحث و گفت‌وگو شکل بگیرد. قطعاً در آن زمان است که نشر چنین کتاب‌هایی تأثیرگذار خواهند بود.

انتشار این کتاب‌ها بیانگر این نکته است که مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تلاش می‌کند سینمای مستند ما را روزآمد کند. مرکز گسترش درک کرده که ما تا چه اندازه از این موضوع ضربه می‌خوریم و تا چه اندازه سینمای مستند ما در جا می‌زند. طبیعتاً این دریچه‌ها را باید مرکز گسترش و تلویزیون با هم باز کنند.

تلویزیون به علت شرایط خاصی که دارد، پیگیر این مسائل نیست. متأسفانه زمانی که چنین شرایط ناخوشایندی وجود دارد، باید از نهاد مهمی مثل تلویزیون قطع امید کنیم. تلویزیون باید مستند بسازد و آنتن را با فیلم‌های مستند تغذیه کند اما متأسفانه می‌بینیم که این کار را انجام نمی‌دهد. من نسبت به این موضوع ناامید شده‌ام. اما خوشبختانه مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در این مورد این دریچه‌ها را به‌سوی سینمای مستند باز می‌کند. دریچه‌هایی که باعث می‌شود با این پیشرفت‌ها آشنا و به‌روز شویم.

با رونمایی کتاب «دگر خوانی سینمای مستند» آیین رونمایی از کتاب‌های تازه منتشر شده در مرکز گسترش به پایان رسید کتاب‌ها را از آخر به اول بخوانید

آخرین مراسم رونمایی از کتاب‌های منتشر شده در مرکز گسترش به خاطر حضور اکبر عالمی حال و هوای دیگری داشت. عالمی باطنازی همیشگی‌اش باعث شد تا فضای این نوع مراسم‌ها در همان ابتدا شکسته شود. او در شروع جلسه‌ی مراسم رونمایی کتاب «دگر خوانی سینمای مستند» نوشته‌ی محمدرضا اصلانی، روی سن رفت و در حالی که بلندگو را کنار زد و گفت که از آکوشدن صدایش خوشش نمی‌آید، با صدای رسا خطاب به علیرضا قاسم‌خان، معاون پژوهش مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، گفت که «گیس‌های من سفید است و من به نمایندگی از مرکز، آقای قاسم‌خان را که خود دانش‌آموخته‌ی سینما و پژوهشگر هستم، دعوت می‌کنم که روی سن بیاید.»



برای فرد و ملت اتفاق نمی‌افتد. این کتاب خرد، اندیشه و عقل را از تقا می‌دهد و باید خوب دیده شود. او گفت این جمله را از این جلسه از من به یادگار داشته باشید که «برای کتاب نوشتن، فیلم و مستندساختن باید خوب دیده باشی، خوب خوانده باشی، خوب شنیده باشی و این همان کاری است که این کتاب با مخاطب‌هایش می‌کند.» بعد از آن علیرضا قاسم‌خان جمله‌ای را که از مقدمه‌ای که برای کتاب نوشته بود خواند: «سینمای مستند، جهانی است از خلاقیت، روایت، زندگی، مرگ، عشق و آگاهی؛ اگر کلمات را به مثابه‌ی حدیثی از درون قلب مردی سپید موی بشنویم، آن‌گاه تصویر محمدرضا اصلانی در مقام یک سینماگر اندیشمند در برابر ما نقش می‌بندد.» اصلانی این‌طور گفت که این کتاب حاصل یادداشت‌برداری‌هایی است که از دهه‌ی چهارم تا دهه‌ی پنجم انجام داده است. او گفت: «اما تبدیل آن یادداشت‌ها به کتاب نتیجه‌ی تشویق نسل جوان است. آن‌ها چنان با هیجان من را تشویق‌ها و هیجان آن‌ها نبود، حوصله و انگیزه‌ای برای تبدیل کردن آن یادداشت‌ها به کتاب نداشتم. چون وقتی متنی را می‌نویسی شهوت نوشتن تمام می‌شود.» اصلانی گفت که «به نظر من نسل جوان خلاف ما که با عقلانیت پیش می‌رفتیم، هوش را جایگزین عقلانیت کردند. قدیمی‌ها با ذهن‌شان جهان را می‌سنجیدند و جهان از ذهن آن‌ها فراتر می‌رفت و به همین دلیل هم کلاه سرشان می‌رفت. اما جوان‌های این نسل کلاه سرشان نمی‌رود.»

محمدرضا اصلانی وقتی روی سن آمد گفت که سخت است کسی درباره‌ی خودش حرف بزند. او لطیفه‌ای از ملا نصرالدین تعریف کرد که به خاطر خط بدش خودش هم همراه‌نامه‌هایش می‌رفت تا در مقصد نامه‌هایش را بخواند و به شوخی گفت که کتابش همان نامه‌ی ملا نصرالدین است و توصیه کرد که «اگر کتاب را از فصل آخر به اول بخوانید، راحت‌تر خواهد بود.» اصلانی گفت که اولین مقاله‌ی کتاب نظری است و ممکن است خواندنش کمی سخت باشد. در فیلم کوتاهی که در ابتدای مراسم پخش شد، محمدرضا اصلانی دلیل انتخاب عنوان «دگر خوانی سینمای مستند» را مطرح کردن مباحث جدید

محمود گبرلو میهمان روز پنجم جشنواره در سینما «فلسطین» بود عصر گفتمان و انگیزه‌های تازه

به دنبال ایده‌های تازه در سینمای مستند هستند. در جامعه‌ی امروز ایرانی سوره‌های نابی یافت می‌شود؛ باید دنبال شیوه‌ی درستی برای اجرا کردن این سوره‌ها باشیم.» این منتقد سینمای ایران گفت بسیاری از مسوولان هم با تماشای یک مستند می‌توانند در پی حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم باشند؛ «عقیده دارم که اگر فیلم‌سازان مستند بتوانند در فیلم‌های‌شان مشکلات اقتصادی و اجتماعی را به نمایش بگذارند، حمایت‌های زیادی شکل می‌گیرد.» گبرلو درباره‌ی مزیت‌های جشنواره‌ی «سینما حقیقت» گفت: «مستندسازان از عدم حمایت حرف می‌زنند، از عدم نمایش فیلم‌هایی که ساخته‌اند. این گلابه‌ها نشان از این موضوع دارد که متولیان که باید بوجه بدهند و حمایت کنند، شاید در درون حس مثبتی از سینما و فیلم‌های مستند ندارند یا نیاز آن را لمس نمی‌کنند. چه اشکالی دارد که این تعامل را ایجاد کنیم و گارد‌های مان را نسبت به یکدیگر پایین بیاوریم. این تعامل که صورت بگیرد، سینمای مستند ایران رو به شکوفایی خواهد رفت. عقیده دارم که جشنواره‌ی «سینما حقیقت» این عرصه را فراهم کرده است و جوان‌های مستندساز و کارشناسان این عرصه در یک فضا کنار هم می‌نشینند، آثار را تماشایی کنند و همین موضوع است که می‌تواند به ایجاد انگیزه‌های جدید منجر شود.»

محمود گبرلو دیروز به سینما فلسطین آمد تا فیلم‌های جشنواره‌ی «سینما حقیقت» را تماشا کند. او درباره‌ی سینمای مستند ایران به‌نشریه‌ی روزانه جشنواره گفت: «یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که در ساخت فیلم مستند باید به آن توجه کنیم، طرح ایده‌های تازه است. عرصه‌ای که در آن دچار کمبودهای بسیاری هستیم. اگر فیلم‌ساز‌های ما بتوانند اندیشه‌های ناب را در سینمای مستند ارائه کنند، موفق‌تر خواهیم بود. این‌طور به نظر می‌رسد که فیلم‌ساز‌های ایرانی تکنیک‌های برتر را در جهان کشف کرده‌اند و در این مسیر راه‌شان را ادامه می‌دهند. اما به شدت به فکر و ایده‌های تازه نیاز داریم. همین فکر و اندیشه جدید است که می‌تواند مخاطبان داخلی و خارجی زیادی را به سوی خودش جلب کند و باید بگویم که سینماگران جهان





مستند «زندگی در خور موسی» با ۶ عنوان نامزدی در صدر قرار گرفت

اسامی نامزدهای جایزه «مسابقه ملی» نهمین جشنواره «سینما حقیقت»

آریا عظیمی نژاد و نرگس آبیاری، پس از بازبینی و بررسی ۷۴ فیلم مستند راه یافته به بخش مسابقه ملی، فیلم‌های مستند زیر را به عنوان نامزد دریافت جایزه از نهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت» اعلام و معرفی کردند:

به گزارش روابط عمومی جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت» اسامی نامزدهای دریافت جایزه از بخش «مسابقه ملی» اعلام شد. هیات داوران بخش «مسابقه ملی» جشنواره متشکل از محمد تهامی نژاد، فرشاد فدائیان، محمود کلاری، محمود آریایی، سعید رشتیان،

■ بهترین فیلم

۱- A157 (بهر روز نورانی پور) ۲- رویاهای دم صبح (مهرداد اسکویی)
۳- زندگی در خور موسی (عبدالخالق طاهری) ۴- فصل هرس
(مهدی شامحمدی) ۵- قارلی داملا (انجمن سینمای جوان اردبیل)

به این ترتیب، مستند «زندگی در خور موسی» با ۶ عنوان نامزدی، در صدر فهرست نامزدهای دریافت جایزه «مسابقه ملی» از نهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت» قرار گرفت و «روایه‌های دم صبح» و «قارلی داملا» با پنج عنوان نامزدی، در رده دوم قرار گرفتند. A157 با چهار نامزدی روی سکوی سوم این فهرست جای گرفت و «فصل هرس» و «محاکمه» هم با سه عنوان نامزدی، چهارم شدند.

اعضای محترم هیات داوران بخش جایزه بین‌المللی شهید آوینی، آقایان محمد حسین نبرومند، مهدی فرجی و حسین معززی‌نیا، نامزدی اعلام نکردند و برندگان این بخش را در آیین اختتامیه معرفی خواهند کرد.

مراسم اختتامیه نهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت»، از ساعت ۱۸ عصر یکشنبه ۲۹ آذر ۹۴ در تالار وحدت برگزار خواهد شد تا برگزیدگان این رویداد مهم سینمای مستند ایران معرفی و از آن‌ها تقدیر شود.

■ بهترین تصویربردار

۱- A157 (مهدی آزادی) ۲- برد (ارسطو مداحی گیوی) ۳- زندگی در خور موسی (حجت طاهری و عبدالخالق طاهری) ۴- رویاهای دم صبح (محمد حدادی) ۵- قارلی داملا (عبدالله شکری)

■ بهترین صدابردار یا صداگذار

۱- A157 (بهنام شیخ‌احمدی) ۲- پل (نوید سالاری مقدم) ۳- دینگومارو (ساسان کاوه) ۴- رویاهای دم صبح (پارسا کریمی / حسین مهدوی) ۵- محاکمه (احمد افشار)

■ بهترین تدوینگر

۱- پل (محدثه گلچین عارفی) ۲- زندگی در خور موسی (حجت طاهری) ۳- رویاهای دم صبح (امیر ادیب‌پور) ۴- فصل هرس (لقمان خالدی) ۵- قارلی داملا (عبدالله شکری)

■ بهترین نویسنده یا گوینده گفتار متن

۱- بلانسبت شما (مهدی بوستانی شهربابکی) ۲- تنها میان طالبان (علی پیرهادی / محسن اسلام‌زاده) ۳- زندگی در خور موسی (حجت طاهری) ۴- مادر کشی (کمیل سوهانی) ۵- محاکمه (سیداحسان عمادی)

■ بهترین کارگردانی مستند کوتاه

۱- برد (حمید جعفری) ۲- خون بازی (مصطفی شیری) ۳- قارلی داملا (هایده مرادی)

■ بهترین کارگردانی مستند نیمه بلند

۱- بلانسبت شما (مهدی بوستانی شهربابکی) ۲- پدر (هانیه یوسفیان) ۳- پل (امیر حسین نوروزی) ۴- زندگی در خور موسی (حجت طاهری) ۵- میراث من آواز (فاطمه موسوی)

■ بهترین کارگردانی مستند بلند

۱- A157 (بهر روز نورانی پور) ۲- روز (مهدی بخشی مقدم) ۳- رویاهای دم صبح (مهرداد اسکویی) ۴- زمستان فصل آخر (مریم‌السادات مؤمن‌زاده) ۵- فصل هرس (لقمان خالدی)

■ بهترین پژوهشگر

۱- زندگی در خور موسی (حجت طاهری) ۲- قارلی داملا (هایده مرادی) ۳- مادر کشی (کمیل سوهانی) ۴- محاکمه (سیداحسان عمادی) ۵- یک موسیقیدان فرانسوی در دربار قاجار (مهران پورمندان)



مشکلات را در اخبار هم می‌شود دید

چهار فیلم در دومین «شب نقد» با حضور کارگردان‌های آن‌ها نقد و بررسی شد

زماناکو

■ کارگردان: مهدی قربان پور
■ موضوع: جنگ

مهدی قربان پور: حدود دو سال قبل، ما در موزه‌ی تهران بودیم و قرار بود درباره‌ی یکی از جانبازان شیمیایی فیلمی تهیه کنیم. آن‌جا با دوستی آشنا شدیم که قبلاً مدیریت مجموعه‌ی انجمن قربانیان شیمیایی را بر عهده داشت. طی صحبت‌هایی که داشتیم به این نتیجه رسیدیم که موضوعاتی در موزه‌ی صلح تهران وجود دارد که می‌شود آن‌ها را تصویر کرد. متأسفانه سال‌ها بود که هیچ اثر مستند خوبی از موضوعاتی که در موزه‌ی صلح وجود داشت، تهیه نشده بود. من در ابتدا در این موزه با چند سوژه مواجه شدم که یک سوژه خیلی به چشمم آمد و در همان لحظه‌ی اول حس کردم موضوع خوبی است. وقتی هم صحبت کردیم متوجه شدم درباره‌ی این سوژه فیلمی ساخته نشده است. رسانه‌های مختلف دنیا سراغ این آدم رفته بودند اما شخصیتی که تبدیل به سوژه‌ی اصلی فیلم شد، در ایران شناخته شده نبود. ۱۶ مارچ دو سال و نیم قبل برای پژوهش درباره‌ی سوژه به کردستان عراق رفتیم. در لحظات اول تمایل نداشتیم که حتماً فیلمی بسازیم، چون وقتی با کاراکتر مواجه شدم فهمیدم راه سختی در پیش دارم و نمی‌توانم حتی در یک سال اول فیلم را تمام کنم. کاراکتری از ایران به کردستان عراق آمده بود و قرار بود پیشینه‌اش تصویر شود. این نوع روایت، کار خیلی سختی بود. کاراکتر علی یا زماناکو هم شخصیت درونگرایی داشت و نزدیک شدن به او سخت بود. فکر می‌کردم ممکن است نتوانیم در مسیر با او همراه و به او نزدیک شویم. اما همان شب اول که نتوانستیم در حلبچه‌ی عراق در هتل مستقر شویم و به علی گفتم که جایی برای استقرار پیدا نکرده‌ایم؛

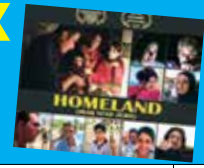
به دعوت او به خانه‌اش رفتیم و فهمیدیم که با انسان‌هایی فوق‌العاده شریف و شبیه خودمان مواجهیم. ما با دوربین و امکانات کامل صدا به حلبچه رفته بودیم اما تمام قسمت اولی که در حلبچه فیلم‌برداری کردیم، فقط مبنای پژوهشی مان شد و از حدود ده ساعت این بخش، هیچ استفاده‌ای نشد.
اصغر نعیمی: این ایده‌ی دایره‌ای که کارگردان با پایانی که برای فیلم در نظر گرفته، طراحی کرده است، فیلم را برایم متمایز کرد. معمولاً وقتی فیلمی بعد از تمام شدن تازه برای آدم شروع می‌شود، احساس می‌کنیم دارد کارش را درست انجام می‌دهد. در این فیلم هم، در پایان تصریح می‌شود که داستان می‌تواند به شکل دیگری ادامه پیدا کند و علی و زماناکوهای دیگر همیشه وجود دارند. من این ایده را خیلی دوست داشتم. در ابتدای فیلم ابتدا دچار سرخوردگی می‌شویم و احساس می‌کنیم باز یک داستان تکراری دیگر می‌بینیم. اما کمی بعد قصه برای من جذاب می‌شود و تفکیکی که کارگردان برای هویت شخصیت اصلی قائل شده، جزو پارامترهای تامل برانگیز فیلم می‌شود. سوالی که «زماناکو» برای ما مطرح می‌کند این است که آیا هویت ما انتخابی است؟ انتصابی است...؟ این بحث هویتی که خیلی مهم و تعیین‌کننده است، در فیلم خوب پرداخت شده است. طوری که خود من غافلگیر شدم. انتظار نداشتم سرنوشت این آدم از مشاهد به حلبچه ختم شود.
در پایان این که، فیلم متأسفانه از یک سری قابلیت‌ها کامل استفاده نکرده و بعضی ایده‌ها محقق نشده است. در هر فصل مقدمه‌ای طولانی به معرفی منطقه می‌گذرد که شاید فیلم را از ریتم می‌اندازد. اطلاعاتی که چندان به کار ما نمی‌آید. چون تمرکز ما روی احوال زماناکو است.

خلاق با وجود جنگ

■ کارگردانان: رودریگو دیاز و کرسشین رینکه
■ موضوع: جنگ

رودریگو دیاز: به خاطر این که جزئی از این جشنواره‌ی باشکوه شما هستیم به خودم می‌بالم. فیلم ما درباره‌ی هنرمندان معاصر در شهر کابل افغانستان است و در آن به سه گروه از هنرمندان آن‌جا پرداختیم که هنرشان را دنبال می‌کنند. یک گروه خوانندگان هستند، یک گروه تئاتر عروسکی و گروه دیگر یک خانواده‌ی نقاش. یعنی سه صورت مختلف هنری را به تصویر کشیدیم تا دشواری‌های کار و دوام آوردن این‌ها در فضای بسته‌ی افغانستان را نشان دهیم.
هنر می‌تواند به جامعه کمک کند و قدرت بیانی به آن بدهد که جامعه بتواند از طریق آن اندکی از مسایل سیاسی فاصله بگیرد. هنرمند هم از هنر استفاده می‌کند تا از فضای سیاست‌زده فاصله بگیرد. در افغانستانی که بیش از سی سال جنگ را تجربه کرده، جوانانی که جنگ جزو واقعیت زندگی روزمره‌شان شده، تلاش می‌کنند روش‌های متفاوتی را برای بیان خودشان پیدا کنند و ایده و هدف زندگی‌شان را با پذیرفتن این واقعیت در زندگی‌شان تعقیب می‌کنند. من در سال ۲۰۰۷ برای اولین بار به عنوان تصویربردار به افغانستان رفتم. آن زمان از هر کسی می‌خواستیم با ما به افغانستان بیاید و در آن‌جا همکاری کند، قبول نمی‌کرد. آن زمان تصور خودم هم از این کشور مشابه این افراد بود. اما وقتی به افغانستان رفتم، دیدم آن‌جا هم پر از آدم‌های معمولی است. قصد من انکار مشکلات در این کشورها نیست، اما مشکلات را در اخبار می‌شود دید. برای همین خواستم با ابزاری که در اختیار داشتم این افراد را نشان بدهم و پیام‌شان را به دنیا منتقل کنم. این پیام که همه‌ی افراد این کشور تروریست نیستند، انتقال این پیام از طریق ابزار هنر ممکن بود.

خوان کامیلو کروز (تهیه کننده): جشنواره‌ی «سینما حقیقت» اولین اکران روی پرده‌ی این فیلم است. علت این که من تصمیم گرفتم در قامت تهیه‌کننده در این پروژه همکاری کنم، ایده‌ای بود که دوستم «روی» داشت و من را بسیار تحت تأثیر قرار داد. او گفت «بیا چهره‌ی دیگری از یک کشور را به تصویر بکشیم. کشوری که ارزش‌های غربی در آن به تازگی تبدیل شده اما برخی افراد دارند به سبک غربی ابراز هنر می‌کنند.» من خودم از کشور کلمبیا هستم و آن‌جا هم چنین شرایط مشابهی را تجربه می‌کنیم. آن‌جا هم همه‌ی اخباری که می‌آید اخبار بحران و شلوغی است اما مردم دارند زندگی خودشان را انجام می‌دهند. هدف ما از ساختن این فیلم در افغانستان این بود که بتوانیم جنبه‌ی مثبت، سازنده و الهام‌بخشی را به تصویر بکشیم. تصویری که شاید بتواند برای دیگر جوانان این کشور یا کشورهای بحران‌زده دیگر هم الهام‌بخش باشد.
اولین پیچیدگی در ساخت این کار، فراهم کردن پول در این تجربه بود. چون اغلب رسانه‌های غربی ترجیح می‌دهند قسمت تلخ این کشورها و ماجراهای شان را نشان دهند. در نتیجه باید خودمان سرمایه‌گذاری اولیه را بر عهده می‌گرفتیم. در ادامه راهی پیدا کردیم که از تأمین حمایت جمعی استفاده کنیم. از آن طریق توانستیم مقداری پول از افرادی که ایده‌ی ما را باور داشتند جمع کنیم.
محمدرضا مقدسیان: از نکات مثبتی که بعد از تماشای این فیلم برای من رقم خورد این است: تصویر متفاوتی است که از افغانستان می‌بینیم. برای این که غالب تصویری که از این کشور دیده‌ایم مربوط به دوران جنگ و بعد از جنگ و ناامنی در این کشور است. به نظر می‌رسد هنرمندانی افغان، جدای از این که دارند برای زندگی بهتر تلاش می‌کنند، خودآگاه یا ناخودآگاه تلاش می‌کنند تصویر بهتری هم از این کشور در دیدگاه بین‌المللی ارائه کنند.



Fifth Criticism Night

Character Hospitality & Real Face of War

Last night criticism sessions were held at Felestine Cinema for four films, namely Zemnako (Mehdi Ghorbanpour), Creative Despite War (Rui Diaz and Christian), A Report of Kennedy's Foundation (Mohammad Jafari and Azar Mehrabi), and Winter the last Season (Maryamosadat Momenzadeh).

Mehdi Ghorbanpour (Director of Zemnako):

Two years and a half ago on 16 March, I went to Iraq's Kurdistan to conduct a research on a subject. At first I wasn't that much keen on making a film because when I faced with the character, I understood that I have a long and hard way ahead of myself and I cannot finish the film even in the first year. The character had gone to Iraq's Kurdistan from Iran and the plan was to depict his background. This kind of narrative is very hard. Ali character or Zemnako had an introvert personality and it was hard to get close to him. I thought to myself that maybe we would fail in getting close to him or following him during the process of making the film. But when on the first night we couldn't find a place to stay at a hotel in Iraq's Halabja, I informed Ali about it and he invited us to his house and it was then that I understood that we have become acquainted with a group of nice people who are just like us. We went to Halabja with camera and full sound equipment but the first part that we shot in Halabja became the basis for our research and nothing out of those nearly 10 hours made it to the final film.

Rui Diaz (Director of Creative Despite War):

Our film is about the contemporary creative artists in the Afghan capital city of Kabul. We have focused on three groups of artists whose arts follow the western style. One group is composed of female singers; the other one is a puppet show group and the third is a painter family. We depicted three different artistic types to show their hardships and their resistance in the closed atmosphere of Afghanistan. Art can contribute to society and give it power of expression, enabling the society to keep a little away from the political issues. The artist also uses art to keep distance from the politically-charged atmosphere. In Afghanistan that has suffered over 30 years of war, the conflict has become a real part of the daily life of the youth and the young people try to find different methods to express themselves and pursue their ideals and objectives while accepting this reality.



زمستان فصل آخر

■ کارگردان: مریم مومن زاده
■ موضوع مستند: حیات وحش

مریم مومن زاده: این فیلم درباره‌ی صید است، نه شکار. فیلم در منطقه‌ی مازندران اتفاق می‌افتد. اولین باری که آن جا رفتم دیدم که دو نقطه در مازندران هست که مساله‌ی صید به شکلی فاجعه‌بار در آن جا اتفاق می‌افتد. من مجبور بودم برای نمایش این اتفاق از بین دو حالت، یکی را انتخاب کنم. یک حالت این که نشان دهم این صیادها و محیط‌زیست و مأموران‌ی که جلوی این صید غیر قانونی قرار می‌گیرند، دست‌شان در دست هم است. اما آن چیزی که توجه من را جلب کرد، این بود که اهالی آن جا کاملاً تاکید می‌کنند که این صید مدت‌هاست در این جا اتفاق می‌افتد و نباید جلوی‌ش را گرفت. ما در آن جا می‌دیدیم که محیط‌زیست از این که پرنده‌ها با تفنگ شکار شوند جلوگیری می‌کند اما محیط، امن و قرق شده و به طریقی دیگری، به جای شکار کردن دانه‌ای، پرنده‌ها دسته‌ای شکار شوند. ما نسبت به این فیلم باز خوردهای بسیار بدی داشتیم و بارها توبیخ شدیم. خیلی تصویرها، فیلم در آمد و خیلی از تصویرها و بخش‌هایی که در این نمایش فیلم دیدید، در تلویزیون دیده نشد. اتفاق بدتری که در فیلم افتاده و دلم می‌خواست به آن اشاره کنم این است که یک عده‌ی زیاد مشغول چنین کارهایی هستند و وقتی نهاد‌های قانونی که قدرت دارند خودشان را کنار می‌کشند نتیجه وضعیتی می‌شود که هر سال در منطقه‌ی مازندران درباره‌ی پرندگان پیش می‌آید.

اصغر نعیمی: فیلم خانم مومن زاده را خیلی خیلی دوست داشتم و به نظرم فیلمی است که در قالب و ساختار خودش و هدفی که انتخاب کرده، درست حرکت می‌کند و ایشان مطلقاً نباید نگرانی‌ای در باره‌ی ریتم داشته باشد. فیلم به خوبی دغدغه‌ی کارگردان را منتقل می‌کند و اتخاذ این شیوه‌ی گزارشی درست‌ترین استراتژی بوده که ایشان برای نشان دادن یک معضل ملی می‌توانست در نظر بگیرد. این فیلم من را به شدت درگیر کرد، چون شخصیت اصلی که انتخاب کرده هم به لحاظ چهره، هم به لحاظ نوع حضوری که جلوی دوربین دارد و نوع زندگی بسیار کاربازماتیک است. جایی از فیلم سوال پیش می‌آید که چرا فیلم‌روی نمایش نحوه‌های شکار متمرکز شده اما بعد که فیلم جلوی من می‌رود می‌بینم چقدر این روش پرداخت درست است و چقدر ما ضعف اطلاعات در زمینه‌ی حقه‌هایی که برای نسل کشتی پرنده‌ها می‌زنند، داریم. من خیلی هم اهل حیات وحش و پاسداری از طبیعت نیستم اما همین که این فیلم این قدر توانست مرا تهمیج کند، نشان می‌دهد که فیلم‌ساز نقطه‌ی درستی را انتخاب کرده و در مسیرش درست حرکت کرده است.

کارنامه بنیاد کندی

■ کارگردانان: محمد جعفری و آذر مهرابی
■ موضوع مستند: اجتماعی

محمد جعفری: داستان این فیلم، داستان مردی است که بعد از چهل سال به روستایی بر می‌گردد که در آن معلم بوده. آن معلم خود من بودم؛ که در روستایی به نام «بنیاد کندی» سر باز معلم بودم و در این فیلم بعد از این همه سال رفتم و آن بچه‌هایی را که شاگردم بودند پیدا کردم. ما مستندسازها هر چقدر پا به سن می‌گذاریم هنوز خودمان را برای آموختن بیش تر، شاگرد می‌دانیم. این تعارف نیست و حقیقت است. ما این ویژگی را دوست داریم و امیدواریم که همین طور هم بماند و با تعریفی که درباره‌ی کارهای ما شنویم از خط اصلی مان خارج نشویم. بیش تر این فیلم‌هایی که من ساختم درباره‌ی جست و جو بوده فیلم «گریستین»، «لاله و لادن»، «دهکده‌ای که گم شد». این تم مورد علاقه‌ی من است و این جا هم جست و جو توسط خود من صورت می‌گیرد.

آذر مهرابی: من خودم زنجانی هستم. این موضوع که سراغ روستایی رفتیم که با فرهنگ قومی‌شان آشنا بودم، کمک‌مان کرد تا تصادفی که در فیلم جاری است، شکل بگیرد. شاید اگر آقای جعفری به عنوان کارگردان اصلی کار تصمیم می‌گرفت یک تصویربردار حرفه‌ای همراه خودش ببرد، ممکن بود تصویر به لحاظ تکنیکی و قاب‌بندی و... خیلی درست از آب در بیاید اما آن تصادفی که از جانب خانواده‌ها و افراد می‌بینیم، در فیلم جاری نشود. اگر می‌خواهیم وارد زندگی شخصی مردم شویم و به نوعی فیلم مردم‌نگار و مشاهده‌گر محض درست کنیم، باید خودمان هم کاری کنیم که جزو آن‌ها حساب شویم.

اصغر نعیمی: آقای جعفری جزو فیلم‌سازانی هستند که در عرصه‌ی مستند به یک پختگی و کمال خوبی دست پیدا کرده‌اند. برای این که واقعا دغدغه‌ی ایشان از زمانی به بعد، دغدغه‌ی خانم مهرابی هم که برای همکاری به ایشان اضافه شدند. فقط مستند بوده، شاید بشود گفت این تمرکز روی کار مستند و این مدت طولانی که آقای جعفری صرفاً به کار مستند اختصاص داده‌اند؛ یک جور پختگی به وجود آورده که حاصل این پختگی را به مقدار زیادی در این فیلم اخیر می‌شود دید. در ابتدای مواجهه با داستان فیلم و در وهله‌ی اول به خودم گفتم این رفتن و پیدا کردن شاگردها که چی؟! اما بعد دیدم ایده و ایده‌هایی که در طول فیلم شکل می‌گیرد ایده‌های مهمی هستند. مرثیه‌ای برای نسلی خوانده می‌شود که در پله‌ی چهارم کسب آگاهی متوقف شده و هر کدام هزار تکه می‌شوند و سر نوشت متفاوتی پیدا می‌کنند. تلاشی که فیلم‌ساز برای دنبال کردن این سر نوشت‌ها و جمع‌بندی انشاقی که به وجود آمده به خرج می‌دهد، در فیلم به شکل زیبایی دنبال شده است.



نکات کلیدی کارگاه «راهیابی فیلم‌های مستند به بازارهای بین‌المللی» پنج فرمان ساخت مستند موفق

شبکه‌ی مستند اروپا برای بسیاری از شرکت‌کنندگان چهره‌های آشنا به حساب می‌آید، چون سال قبل هم برای برگزاری همین کارگاه به ایران آمده و در مورد موضوعات مشابهی صحبت کرده بود. او هدف از این کارگاه سه روزه را در راستای موضوعات مطرح شده در سال قبل دانست: چگونگی ساخت مستندی که مخاطب بین‌المللی داشته باشد و بتواند با مخاطب خارجی ارتباط برقرار کند، بررسی راهکارهای ساخت مستند هم به لحاظ خلاقانه و هم با در نظر گرفتن جنبه‌های اقتصادی، آشنایی با نمایندگان افراد کلیدی فعال در حوزه‌ی بازار بین‌المللی فیلم مستند و آشنایی با استانداردهای شبکه‌های تلویزیونی مهم خریدار آثار مستند.

با آغاز کارگاه‌های آموزشی استادان خارجی، جدیت شرکت‌کنندگان مجموعه کارگاه‌های نهمین جشنواره‌ی فیلم مستند ایران هم برای به موقع رسیدن به کلاس‌ها بیش‌تر شده است. اغلب شرکت‌کننده‌ها خلاف تأخیرهای معمول، خودشان را سر وقت به کارگاه مهم «نکات کلیدی در راهیابی فیلم‌های مستند به بازارهای بین‌المللی» رساندند تا پای صحبت‌های اعضای شبکه‌ی EDN (شبکه‌ی مستند اروپا) بنشینند. موضوع مطرح شده در این کارگاه به دلیل آموزش نکات کلیدی در زمینه‌ی رساندن یک فیلم به بازارهای جهانی از اهمیت زیادی برخوردار بود و به همین خاطر حاضران با انگیزه‌ی زیادی به فرهنگسرای هنر آمده بودند. «اووه ریسو جنسن» از اعضای

سه: جذاب بودن به تنهایی کافی نیست

کنار نشان دادن واقعیات، روی حس هم متمرکز باشد تا بتواند انسان‌های بیش‌تری را درگیر کند. فیلم‌های زیادی در مورد یک موضوع مشابه ساخته می‌شوند، اما فیلمی موفق است که رویکرد متفاوتی ارائه دهد.

جذاب بودن به تنهایی کافی نیست، باید درگیری حسی ایجاد کرد. موضوعات بسیاری برای آدم جذاب است، اما برای ساخت مستند خلاقانه اساساً باید تفاوتی در این جذابیت ایجاد کرد. سینما به طور کل و سینمای مستند باید در

چهار: لحظه‌های ناب و اصیل را بخواهید

بخشیدن به آن فکر کرد. گیراترین نکته در آثار مستند همین لحظات ناب است که به واقعیت‌های عجیب زندگی بسیار نزدیک است. چنین لحظاتی یا وجود دارد و توسط فیلم‌ساز ثبت می‌شود، یا خود فیلم‌ساز رأساً اقدام به ساخت این لحظات می‌کند.

یکی از جذابیت‌های کار مستند این است که در آن همواره واقعیت ما را به جاهای غیرقابل انتظار و تصور می‌برد. تصور لحظاتی فوق‌العاده و غیرقابل انتظار که ممکن است در طول ساخت فیلم پیش بیاید، از نکات مهمی است که هنگام نگارش سناریو باید در مورد آن و نحوه‌ی واقعیت

پنج: تصویری باشید

نیست، اما می‌تواند به شما در یافتن تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار خیلی کمک کند. ما عموماً تلاش می‌کنیم «موضوع» را بهینه‌تر نشان بدهیم، اما فیلم تنها در «موضوع» خلاصه می‌شود. نحوه‌ی نمایش این موضوع هم عنصر مهمی است. بهتر است قبل از ارائه‌ی فیلم یا ایده‌ی آن، همیشه این پنج فرمان را در ذهن خود مرور کنید و ببینید آیا توانسته‌اید آن‌ها را در ساخت اثرتان رعایت کنید یا نه؟

رسانه‌ای که با آن کار می‌کنید، یک رسانه تصویری است. بنابراین همیشه باید برای تعریف قصه‌ی مورد نظرتان ایده‌های تصویری در ذهن داشته باشید. این پنج نکته را باید در تمام فرایندهای ساخت یک اثر در ذهن داشت. چه در مرحله‌ی پرداخت اولیه، چه در مرحله‌ی دکوپاژ و چه در مرحله‌ی تدوین فیلم. این نکات تمام آن چیزی که باید در ارائه‌ی یک پروژه‌ی بین‌المللی به آن توجه کرد

مهران باقی

روزنامه‌نگار

درون و برون قصه‌های مستند

را با توضیح پنج فرمان اساسی آغاز و توضیحاتش در مورد هر بند را با نمایش لحظاتی از یک یا چند فیلم تکمیل کرد. دقت و سلیقه‌ی او در انتخاب این فیلم‌ها به گونه‌ای بود که در طول نمایش هر فیلم، سکوت بر کل سالن حکم‌فرما می‌شد و در عین حال کسی گذر زمان را حس نمی‌کرد. فرمان‌های اساسی مدنظر جنسن عبارت بودند از:

درون و برون قصه‌های مستند و جنبه‌های خلاقانه‌ی ساخت اثر مستندی که قابلیت حضور در بازارهای جهانی را داشته باشد، بحث اصلی سخنران دانمارکی بود. جنسن که برای بیان صحبت‌هایش از جملات کوتاه و مفید استفاده می‌کرد، صحبت در مورد تمام ابعاد خلاقانه در ساخت یک مستند در تمام طول فرآیند ساخت

یک: لزوم وجود چیزی در قلب

مدام از خود پرسید انگیزه و دلیل اولیه‌ی من برای ساخت این فیلم چه بوده. در عین حال توانایی برای مطرح کردن همین انگیزه هنگام تلاش برای تأمین سرمایه نیز ضروری است.

چرا می‌خواهید این قصه را بگویید و این جرقه از کجا در ذهن شما زده شده است؟ این نگاه خلاقانه‌ی اولیه باید در تمام طول پروژه همراه شما حفظ شود و در طول پروسه‌ی تولید

دو: وجود التزام برای ساخت

مختلف صحبت می‌کنید، باید ببینید آیا لزومی بر وجود و طرح این دغدغه‌ها هست یا نه. این دغدغه را باید به صورتی هنرمندانه انتقال داد و اثبات کرد.

برای این که مخاطب بین‌المللی، جذب فیلم شما شود، باید یک دغدغه‌ی مهم در فیلم شما مطرح شده باشد. بنابراین وقتی شما در مورد موضوعات



گفت‌وگو با شیرین نادری؛ رئیس بخش امور بین‌الملل و بازاریابی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

کیفیت و حضور جهانی، معیار انتخاب بخش بین‌الملل بود

و بلند داستانی و مستند فعال است. او که تجربه‌ی حضور در هیات داور نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم کوتاه هامبورگ ۲۰۰۵ را دارد، از همان سال در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به عنوان رئیس بخش امور بین‌الملل و بازاریابی در زمینه‌ی پخش و ارائه‌ی فیلم‌های داستانی اول و دوم، فیلم‌های کوتاه و مستند مشغول به کار است. نادری در نهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی «سینما حقیقت» علاوه بر عضویت در کمیته‌ی انتخاب فیلم‌های بخش بین‌الملل به عنوان رئیس بازار فیلم مستند هم فعال است. در پنجمین روز جشنواره با شیرین نادری درباره‌ی معیارهای انتخاب فیلم‌های بخش بین‌الملل جشنواره نهم و بازار فیلم امسال گپ زدیم.

شیرین نادری که فارغ‌التحصیل رشته‌ی کارگردانی سینما از دانشگاه سوره است؛ نزدیک به بیست سال گذشته را به معرفی و پخش آثار سینمای کوتاه و مستند ایران به جشنواره‌های خارجی و مناسبت‌های فرهنگی بین‌المللی گذرانده است. او که از سال ۷۵ در بخش بین‌الملل انجمن سینمای جوان مشغول به فعالیت بود حدود هفت سال فیلم‌های کوتاه ایرانی را به جشنواره‌های خارجی معرفی کرد و به فروش رساند. او در این هفت سال به عنوان عضو کمیته‌ی انتخاب بخش بین‌الملل جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران هم فعال بود. نادری از سال ۸۲ در مرکز مستند مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و انجمن سینمای جوان در بخش فروش خارجی فیلم‌های کوتاه

فیلم‌های مستند نسبت به فروش فیلم‌های داستانی در سینمای ایران، فکر کردیم که «بازار فیلم» امسال می‌تواند محل مناسبی برای تبادل اطلاعات میان دست‌اندرکاران سینمای مستند و پخش‌کنندگان باشد. در این شرایط در بازار فیلم امکانی فراهم می‌شود که دست‌اندرکاران سینمای مستند از کارگردانان گرفته تا تهیه‌کنندگان و حتی نهادها و سازمان‌ها می‌توانند با پخش‌کنندگان ایرانی و بین‌المللی در ارتباط باشند. امسال ما برای تمام دست‌اندرکاران سینمای مستند و کارگردانانی که در بخش مسابقه‌ی ملی فیلم داشتند، فهرست و ایمیل مهمانان حاضر در بازار را ارسال کردیم تا بتوانند با مهمانان خارجی به راحتی در ارتباط باشند.

میهمانان خارجی این دوره را با چه معیاری دعوت کردید؟

امسال نزدیک به ۴۰ میهمان خارجی دعوت کرده‌ایم که تعدادی از آن‌ها به عنوان داور به جشنواره آمده‌اند. تعدادی هم فیلم‌سازند و عده‌ای دیگر از طرف «EDN» برای کارگاه‌ها معرفی شدند که عمدتاً خریدارند یا اینکه تمایل دارند برای شبکه‌های تلویزیونی یا سرمایه‌گذارانی بین‌المللی در بحث تولید مشترک با ایران، حضور داشته باشند. امسال با وجود این که جشنواره‌ی ما نزدیک به کرسمس برگزار می‌شود، خوشبختانه عده‌ی کسانی که دوست داشتیم حضور داشته باشند و از آن‌ها دعوت کرده بودیم؛ دعوت ما را پذیرفته‌اند. تعدادی از میهمانان خارجی این دوره از جشنواره یا مدیر جشنواره‌های مختلف هستند یا هنرمندانی‌اند که در جشنواره‌های مستند مهم دنیا صاحب تاثیر و نفوذند. به همین دلیل پیش‌بینی می‌کنیم نتایج بازار بین‌المللی جشنواره امسال نتایج خوبی باشد.

فیلم‌های این بخش این بود که تا چه اندازه قابلیت نمایش دارند و چقدر می‌توانند مخاطب جذب کنند. قطعاً نمایش فیلمی که جوایز جشنواره‌های مختلف جهانی را به دست آورده، می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد. همه‌ی هدف ما این بود که بتوانیم در نهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی «سینما حقیقت» برای فیلم‌سازان، مخاطبان و علاقه‌مندان به بحث‌های حرفه‌ای سینما این امکان را فراهم کنیم که با مستندهای روز دنیا آشنا شوند. هدفی که در دوره‌های قبلی جشنواره هم جزو اهداف اصلی بخش بین‌الملل بود.

بخش‌های جنبی بخش مسابقه‌ی بین‌الملل را با چه هدفی تعیین کردید؟

امسال با در نظر گرفتن حق پخش فیلم و کپی‌رایت دربار‌ه‌ی نمایش فیلم برای مخاطب ایرانی، با تهیه‌کنندگان معتبر دنیا رایزنی‌هایی کردیم و خوشبختانه تهیه‌کنندگان خارجی از این پیشنهاد استقبال کردند. ما هر سال در بخش‌های جنبی بخش بین‌الملل جشنواره، برای یک مستندساز بزرگ جهانی بزرگداشت برگزار می‌کنیم. سال گذشته بزرگداشت هدی هانینگمان را برگزار کردیم و برای امسال تصمیم گرفتیم برای بزرگداشت سرآقای «پنه‌بیکر» برویم. متأسفانه «پنه‌بیکر» به دلیل شرایط سنی نتوانست در جشنواره‌ی نهم «سینما حقیقت» حضور پیدا کند تا فیلم‌ها با حضور خودش نمایش داده شود اما کاملاً از این بزرگداشت و نمایش فیلم‌هایش برای مخاطب ایرانی استقبال کرد. به غیر از بخش بزرگداشت، ما هر سال بخش «کپهان ما» و محیط زیست را جزو بخش‌های جنبی مسابقه‌ی بین‌المللی در نظر می‌گیریم. با توجه به مسائلی که امسال برای محیط زیست در دنیا و هم‌چنین در کشور خودمان به وجود آمده و موضوع بحران آب که هم‌وجه ایرانی و هم‌وجه بین‌المللی دارد؛ تصمیم گرفتیم به این بخش توجه ویژه کنیم.

«بازار فیلم» جشنواره‌ی امسال با «بازار فیلم» در سال‌های گذشته چه تفاوت‌هایی دارد؟

با توجه به محدودیت شرکت‌های فعال در زمینه‌ی فروش

نسرین بختیاری

روزنامه‌نگار

فیلم‌هایی را که این چند روز در بخش مسابقه‌ی بین‌الملل و بخش‌های جانبی آن به نمایش در آمدند با چه معیارهایی انتخاب کردید؟

در بخش بین‌الملل این دوره از جشنواره ۶۰۰ فیلم از سراسر دنیا دریافت کردیم که این فیلم‌ها برای حضور در بخش مسابقه، باید بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ ساخته شده باشند. در بخش مسابقه‌ی بین‌الملل هم مثل بخش مسابقه‌ی ملی سه بخش مسابقه‌ی فیلم‌های کوتاه، نیمه‌بلند و بلند داریم که تمام آن‌ها بر اساس زمان بندی، دسته‌بندی شده‌اند. در بخش‌های غیررقابتی هم فیلم‌ها باید از سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ ساخته شده باشند و در بخش ویژه هم معمولاً فیلم‌هایی انتخاب می‌شوند که در جشنواره‌های معتبر دنیا شرکت کرده‌اند یا کاندیدای اسکار هستند. به عنوان مثال فیلم «سرزمین قاجاقچیان» که در این دوره از جشنواره در بخش «آمریکه از واقعیت تا رویا» حضور دارد، امسال نماینده‌ی اسکار است. بنابراین کیفیت و ساختار فیلم مستند و حضورهای بین‌المللی آن فیلم برای نمایش در بخش ویژه و بخش محیط‌زیست که امسال بانگاهی ویژه به بحران آب شکل گرفته، مد نظرمان بوده است.

برای بخش «پرتره» چون مربوط به پرتره‌ی سینماست؛ فیلم‌هایی انتخاب کردیم که در ارتباط با سینما باشند و علاوه بر جذابیت ساختاری برای علاقه‌مندان به سینمای مستند، وجه آموزشی هم داشته باشند. به عنوان مثال در فیلم «از کالیگاری تا هیتلر» سبک اکبر سینیونیس در سینما بررسی می‌شود. فکر می‌کنم این فیلم و تعداد دیگری از فیلم‌های بخش پرتره برای فیلم‌سازان جوان سینمای مستند و حتی داستانی به نوعی کلاس درس است. خوشبختانه در جشنواره این موقعیت پیش آمده که این فیلم‌ها نمایش داده شوند و علاقه‌مندان به سینما به آن‌ها دسترسی پیدا کنند.

غیر از مقررات کلی جشنواره، مهم‌ترین مسأله در انتخاب

امسال با در نظر گرفتن حق پخش فیلم و کپی‌رایت دربار‌ه‌ی نمایش فیلم برای مخاطب ایرانی، با تهیه‌کنندگان معتبر دنیا رایزنی‌هایی کردیم و خوشبختانه تهیه‌کنندگان خارجی از این پیشنهاد استقبال کردند



Shirin Naderi (Head of the International Department and Marketing of Documentary and Experimental Film Center Member of the Selecting Board of the International section of Cinéma Vérité Festival)

Hope for a Busy Film Market Documentary

We thought that this year's Film Market of the Cinéma Vérité Festival could be a suitable platform for information exchange between documentarians and distributors due to the limited number of companies active in selling documentary films in comparison to feature films in Iranian cinema. In this situation, the Film Market prepares the ground for those active in documentary cinema, from directors to producers or even organizations

and institutions, to have interaction with Iranian and international distributors. This year we sent the name list and email addresses of all the guests present at the Film Market to all the people active in the documentary cinema and directors who have movies at the national competition section to make it easier for them for getting in touch with the guests. This year we invited nearly 40 foreign guests. Some of them are part of the jury boards. Others are directors and a number of guests have been recommended to us by EDN for giving presentations at the workshops. The latter group

is made of mostly buyers or people interested in joint productions with Iranians or working with TV channels. Even though this year's edition of the festival is being held near Christmas holidays, but we were able to invite most of the people that we had in mind and they accepted our invitation. A number of the foreign guests of this year's festival are coming from different festivals or they are managers of international festivals or renowned artists on the international stage. That is why I predict that this year's Film Market would result in better outcomes.



جان گرفته در اعماق

در شرایطی که سالانه بیش از پنجاه هزار شناور در خلیج فارس رفت و آمد می‌کنند، در اعماق دریا ناشناخته‌های بسیاری جان گرفته‌اند.

علی عبدی پور، کارگردان «جان گرفته در اعماق» از جزئیات تولید مستندش می‌گوید

جنگ زیر آب

علی عبدی پور از سال ۸۳ درباره‌ی دریا فیلم مستند می‌سازد. خودش می‌گوید «هر چه بیش‌تر درباره‌ی دریا فیلم می‌ساختم، بیش‌تر به این نتیجه می‌رسیدم که هم به لحاظ وسعت و هم زیستگاه‌ها کار چندانی درباره‌ی این مناطق نکرده‌ایم و دانش و اطلاعات کمی درباره‌ی آن‌ها داریم. او به همین دلیل تصمیم گرفته که پروژه‌های پژوهشی را با جزئیات زیاد شروع کند؛ پژوهشی که یکی از نتیجه‌هایش شده است مستند «جان گرفته در اعماق».

ایثار قنواتی

روزنامه‌نگار

ایده‌ی اولیه‌ی فیلم چطور به ذهن تان رسید؟

من از یازده سال پیش درباره‌ی دریا مستند می‌سازم. بعد از مدت‌ها پژوهش به این نتیجه رسیدم که اطلاعات ما درباره‌ی خلیج فارس به شدت کم است. به همین دلیل تصمیم گرفتم پروژه‌های پژوهشی را - که در کنارش تولیدات بصری هم داشته باشد - شروع کنم. ما با تعدادی از متخصصان که در این زمینه کار عملی کرده بودند، صحبت کردیم. استاد‌های دانشگاهی که غواص هم بودند و علاوه بر آن بهترین تجهیزات را که برای این کار لازم داشتیم، فراهم و کار را شروع کردیم.

این طور که مشخص است وقت زیادی را برای مرحله‌ی تحقیق و پژوهش گذاشته‌اید.

بله. این پروژه حدود پنج سال طول کشید. ما در این فیلم به زیستگاه‌هایی در خلیج فارس رفتیم که در بخش‌های عمیق منطقه بودند. چون تا به حال به خاطر جریان‌های زیر آبی شدیدی که وجود داشت، دسترسی به این مناطق امکان‌پذیر نبود، رسیدن به آن‌جا خیلی راحت هم نبود. بنابراین ابتدا این‌ها را شناسایی کردیم. به همین دلیل مدت‌های طولانی مجبور بودیم در زیر آب غواصی کنیم. ما تجهیزاتی فراهم کردیم که توانستیم به کمک آن بسترهای عمیق خلیج فارس را ببینیم. بعد از گرفتن تصاویر اولیه مطالعات ما شروع می‌شد تا ببینیم این زیستگاه‌ها آیا می‌تواند برای کار ما مناسب باشد یا خیر. بعد از چندین جلسه فیلم‌برداری، زیستگاه‌های مناسب برای فیلم‌برداری را مشخص کردیم و بعد بارها و بارها تا آن‌جا در شرایط و فصل‌های مختلف غواصی کردیم و فیلم گرفتیم.

چقدر از منابع غیر فارسی استفاده کردید؟

در مرحله‌ی تدوین ما سراغ منابع خارجی رفتیم. اما متأسفانه درباره‌ی بخش شمالی خلیج فارس که سواحل ایران است، هیچ منبع خارجی نداریم و این نشان می‌داد که تا به حال



علی عبدی پور

از حدود یازده سال پیش درباره‌ی دریا فیلم مستند می‌سازد و پژوهش می‌کند. او متولد سال ۱۳۵۰ در تهران و فارغ‌التحصیل کارگردانی سینما است. عبدی پور تا به حال مستندهای «دریایی که بیابان شد»، «مسافر طوفان»، «سفر به اعماق خلیج فارس»، «قاتلین سرخ» و «راز مرگ دلفین‌ها» را کارگردانی کرده است. او همچنین جایزه‌ی بهترین فیلم خارجی‌راز جشنواره‌ی حیات وحش نیویورک در کارنامه‌ی خود دارد.

مستند بلند

مهر و مسیح



ارتباط و تاثیر گذاری آیین مهری و دیانت مسیحی بیش از نیم قرن است که به طور جدی مطرح شده. فیلم «مهر و مسیح» پژوهشی میدانی است راجع به چرایی این داستان و در آن بحث‌هایی طرح می‌شود که از دریافت‌های مستقیم اثر نشأت گرفته است. مستند «مهر و مسیح» در مدت شش سال، در ۱۱ کشور دنیا از جمله، ایران، سوریه، عراق، گرجستان، ارمنستان، آلمان و ... تصویربرداری شده است. کارگردان مستند «مهر و مسیح» با اشاره به اهمیت پژوهش در ساخت آثار مستند گفت: «علاقه‌ام به تحقیق و دانستن، بستر ماندن در حوزه‌ی مستند را برایم فراهم کرد و به همین دلیل ۱۰ سال برای پژوهش «مهر و مسیح» وقت گذاشتم تا آماده‌ی اولین نمایش عمومی در نهمین جشنواره‌ی «سینما حقیقت» شود.» محمد مقدم درباره‌ی مستندش می‌گوید: «موضوع میترا نیسم برای علاقه‌مندان که درباره‌ی ادیان کار کرده‌اند کاملاً شناخته شده است، اما برای عده‌ی دیگری از مردم هم چنان ناشناخته باقی مانده است. این مستند بر تاثیر رابطه‌ی آیین مهری بر دیانت مسیحی که از جنبه‌های مختلفی قابل اثبات است، می‌پردازد. انتخاب مسیری که هر کس در زندگی اش طی می‌کند، به طور کامل در اختیار خودش نیست. مسیری که من در حوزه‌ی فیلم‌سازی گذراندم، با فیلم‌سازان دیگر کمی متفاوت است. فعالیت من در حوزه‌ی سینما، با سینمای بلند و داستانی و انیمیشن آغاز شد و بعد از آن به فیلم کوتاه، مستند و انیمیشن روی آوردم.» موضوع میترا نیسم در دهه‌ی ۷۰ با ساخت مجموعه‌ی مستندی برای مقدم به موضوعی جدی تبدیل شد. او در این باره عنوان کرد: «بعد از ساخت این مجموعه‌ی تاریخی و در طی مطالعات میدانی، متوجه شدم پدیده‌ی میترا نیسم از هر آیین دیگری در فرهنگ ایران باستان کهن‌سال‌تر و پرنفوذتر است. میترا نیسم هم‌تراز زرتشتی‌گری که به صورت عوامانه بیش‌تر جا افتاده، در شکل‌گیری فرهنگ رسمی ما ایرانیان موثر تر بوده است.» مقدم می‌گوید برای ساخت این مستند ۱۰ سال از زندگی خود را صرف تحقیق و پژوهش کرده است؛ «نسخه‌ی اولیه‌ی فیلم ۱۴۲ دقیقه است که برای جشنواره آن را کوتاه‌تر کردم. نسخه‌ی اولیه به لحاظ پژوهشی کامل‌تر است و برای نمایش آکادمیک مناسب است. البته این مستند، قسمتی از یک مجموعه‌ی دو قسمتی است. در قسمت دیگر این مستند قرار است به نقش مهر در ایران باستان بپردازم. برای پژوهش این اثر، تیمی من را همراهی نمی‌کرد و با تاسف و فروتنی می‌گویم بضاعت مهرشناسی در ایران در منابع و افراد کم نیست، اما گاه به تکرار و نقل قول از منابع دیگران ختم شده است؛ در صورتی که این مطالعات در غرب وارد مباحث عمیق‌تری می‌شود.»

درباره‌ی این منطقه تحقیقات کاملی انجام نشده است. ما مجبور شدیم اطلاعات کلی را به دست بیاوریم و بعد کم‌کم این اطلاعات را با متخصصان در میان بگذاریم. آن‌ها هم این اطلاعات را با مراکز علمی‌ای که در خارج از کشور وجود داشت، در میان گذاشتند و اطلاعاتی درباره‌ی گونه‌های مختلف جانوری و گیاهی خلیج فارس به دست آوردیم. ما در این مجموعه توانستیم گونه‌هایی را که تا به حال در خلیج فارس شناسایی نشده بود شناسایی کنیم. همه‌ی این‌ها منجر به این شد که زیستگاهی را پیدا کنیم که تا به حال در خلیج فارس شناسایی نشده بود. هیچ مرکز علمی‌ای در خارج و داخل ایران اطلاعات این زیستگاه را نداشتند. این زیستگاهی که می‌گویم مانند یک جنگل است و الان با توجه به اطلاعات ما و عکس‌ها و تصاویری که تهیه کردیم، سازمان محیط زیست و میراث فرهنگی قصد دارد که این زیستگاه را به عنوان اثر ملی و طبیعی ثبت کند و به عنوان یک منطقه‌ی حفاظت شده اعلام خواهد شد.

در چه عمق‌هایی فیلم‌برداری کردید؟

اعماق خلیج فارس متنوع است. عمیق‌ترین بخش‌های خلیج فارس حدود ۱۱۰ متر است. ما این تصاویر را در ۵۰ تا ۷۰ متر فیلم‌برداری کردیم. زیستگاهی که پیدا کردیم، در عمق‌های متنوعی بین ۳۰ تا ۷۰ متر بود.

در داستان فیلم، به شناورهای غرق شده در خلیج فارس هم اشاره کرده‌اید، از این شناورها هم تصویر گرفتید؟

بله، یک بخش دیگر کار درباره‌ی کشتی‌هایی بود که در اعماق مختلف ۳۰ تا ۵۰ متر غرق شده بودند. این کشتی‌ها به مرور پوسیده شده بودند. ما در زمان فیلم‌برداری امکاناتی داشتیم که می‌توانستیم صدای دریا در زیر آب را هم انجام بدهیم. این صداها مانند یک شاهد در زمان حضور ما است و در همه‌ی آن لحظات ثبت شده است و توانستیم حس مان را هم در لحظه به تماشاچی منتقل کنیم.



مر ترضی رزاق کریمی، مشاور عالی و سرپرست معاونت فرهنگی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، از وضعیت و پیشرفت‌های سینمای مستند می‌گوید اکران مستند مخاطب دارد

جشنواره‌های فیلم سینما حقیقت، دربارهای برنامه‌های مرکز در این سال‌ها می‌گویند. او که سال‌ها تجربه‌ی کارگردانی و تهیه‌کنندگی فیلم‌های مستند را داشته، معتقد است برنام‌هایی که سال‌های اخیر در مرکز گسترش برای ارتقای سینمای مستند انجام شده، توانسته قدم‌های روبه‌رشدی برای این سینما بردارد.

مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی چند سالی است که برنام‌های خوبی برای ارتقای سینمای مستند در ایران دارد. برنام‌هایی که می‌شود مهم‌ترین آن‌ها را در کارگاه‌های جشنواره در سال‌های اخیر دید. مر ترضی رزاق کریمی، مشاور عالی و سرپرست معاونت فرهنگی مرکز گسترش، در حاشیه‌ی نهمین

ایثار قنوتی

روزنامه‌نگار

اجرای چه قدر از ایده‌هایی که در این چند سال در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی داشتید، عملی شده است؟

سال اول که من به مرکز آمدم، بیش‌تر به پاسخ‌گویی به انتظاراتی گذشت که در مدت طولانی انباشته شده بود. انتظارات بی‌جایی هم نبود. به هر حال دوستان مستندساز خارج از تلویزیون اگر بخواهند کار کنند طبیعی است که بهترین جایی که بخواهند مراجعه کنند مرکز گسترش است. اول سعی کردیم به این انبوه انتظارات پاسخ دهیم. تعداد زیادی طرح شاید نزدیک به ۶۰۰ طرح رسیدگی شد. اما در گام بعدی سعی کردیم به سمت استانداردسازی برویم. این ادعایی بود که در سال دوم مطرح کردیم. منظورمان از استاندارد فقط بحث فنی نیست. البته در بحث فنی استانداردسازی هم مبحث مهمی است. چون هنوز هم فیلم‌های مستند زیادی داریم که فاقد استانداردهای فنی لازم است. اما بحث ما بیش‌تر در باره‌ی استانداردسازی از مجموعه‌ی فرایند تولید یک فیلم مستند است. یعنی از یافتن یک ایده و سوزنی مناسب، تبدیل کردن آن به یک طرح فیلم و بعد انجام مراحل پژوهش‌های کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی تا رسیدن به یک فیلم‌نامه. ما این فرایند را هنوز متأسفانه به شکل چندان مشخصی نداریم. اما این یک فرایندی است که در کشورهای پیش‌روی سینما و مستند اتفاق می‌افتد. البته ما مستندسازهایی داریم که کاملاً با این موضوع آشنا هستند. بنابراین به طور خاص در سال گذشته تلاش کردیم قدم‌های جدی‌تری برای این استانداردسازی برداریم.

کارگاه‌های «مستندسازی با فیلم‌نامه» و «مستندسازی بدون فیلم‌نامه» در ادامه‌ی همان برنامه‌های استانداردسازی است؟

دقیقاً همین‌طور است و این بخشی از همان فرآیندی است که گفتیم. بحث فیلم‌نامه و چگونگی یافتن یک ایده و موضوع و تبدیل کردن آن به طرح و در ادامه ساختن فیلم مستند با فیلم‌نامه یا بدون فیلم‌نامه مباحث جدی است که ما امسال برای آن‌ها کارگاه برگزار کردیم. البته کارگاه‌های دیگری که سال گذشته هم برگزار کردیم، چگونگی عرضه‌ی یک ایده و

فیلم‌های شان مانند فیلم‌های داستانی دیده‌شود. فکر می‌کنید چه مسیری را سینمای مستند باید طی کند تا عامه‌ی مردم هم آن را به عنوان گونه‌ای از سینما ببینند و برای تماشایش به سینما بروند.

ببینید، مخاطب‌سازی به یک برنامه‌ریزی نسبتاً طولانی نیاز دارد. مادر طول سال‌ها نمونه‌های فیلم‌های مستند داشتیم که مخاطب‌های فراوانی را توانستند به سینماها بکشاند. فیلم‌هایی مانند «آتلان»، «شش قرن و شش سال» و الان هم فیلم «آزادراه» در حال اکران است. این فیلم‌های مستند، مخاطب‌های قابل توجهی را جلب کردند. البته پنج دهه قبل از این، فیلم «خانه‌ی خدا» مستندی بود که مخاطب انبوهی را به سالن‌های سینما کشاند. الان در کشورهای توسعه‌یافته و پیش‌رو در سینما هم می‌بینیم که در سالن‌های سینما هم فیلم مستند نمایش می‌دهند و هم تماشاگران زیادی آن‌ها را تماشا می‌کنند.

رسیدن به این نقطه به شرایطی احتیاج دارد. به نظر شما این شرایط چه می‌تواند باشد؟

شاید اولین چیزی که به ذهن برسد این است که سالن سینما در اختیار سینماگران مستند قرار بگیرد. این شرط لازم است، اما کافی نیست. اگر سالن مناسب باشد و فیلم خوبی نباشد باز خورد منفی خواهد داشت و به ضرر سینمای مستند تمام می‌شود. ظرفیت نمایش مستند بالا است و باید به آن، سالن اختصاص داد. البته این کاری است که باید به تدریج اتفاق بیفتد. با جریان گسترش مخاطب که می‌تواند با انتخاب فیلم‌های مناسب باشد، قطعاً فیلم مستند می‌تواند مخاطب

جدی در سالن‌های سینما داشته باشد. سه یا چهار سال پیش دوره‌ای را داشتیم که انجمن سینمای مستند در سینما «آزادی» فیلم مستند نمایش می‌دادند و آن فیلم‌ها مخاطب‌های بیش‌تری نسبت به فیلم‌های داستانی داشتند. مهم این است که طبق یک برنامه‌ی مشخص و گام به گام جلو برویم.

یک فیلم است. این که چه‌طور مستندسازها برای فیلم‌های شان سرمایه‌گذار پیدا کنند. در کنار آن کارگاهی وجود دارد که چگونه مستندساز بتواند فیلمش را به یک بازار مهم رسانه‌ای عرضه کند. ببینید، ما تلاش‌مان نباید فقط برای تولید یک فیلم باشد. فیلم اگر تولید شود و به مخاطبش عرضه نشود، به نظرم حرکت ناقصی اتفاق افتاده است. زنجیره‌ی ساخت یک فیلم زمانی کامل می‌شود که بتواند به مخاطبش عرضه شود. این کارگاه را ما سال گذشته با EDM داشتیم و در ادامه‌ی امسال هم آن را برگزار کردیم.

در بخش فنی ساخت فیلم‌های مستند تیم‌های مستندسازی به لحاظ فنی حرفه‌ای تر شده‌اند. این‌طور به نظر می‌رسد که در درازمدت آن استانداردهای محتوایی که شما می‌فرمایید هم در آینده اتفاق خواهد افتاد.

بله، همین‌طور است. این به عنوان یک گام به جلو تلقی می‌شود. یعنی تقسیم‌کار حرفه‌ای، توجه کردن و ارزش قائل شدن برای تخصص‌های مستندسازی اگر ما بخواهیم به عنوان یک صنعت به سینمای مستند نگاه کنیم و وجه رسانه‌ای آن برای مان مورد توجه است، باید به تقسیم‌کار حرفه‌ای توجه کنیم. البته استثناهایی هم ممکن است وجود داشته باشد. فیلم‌هایی هستند که ممکن است به خاطر شرایط ویژه، فقط یک نفر یا یک دوربین مستند آن‌ها را بسازد. ما این استثناها را می‌پذیریم و قبول داریم که فیلم‌های مستندی هم هستند که به این شکل ساخته می‌شوند. ممکن است فیلم‌سازی با یک موبایل فیلم بسازد و فیلم ارزش‌مندی هم شود. ولی این را به عنوان الگوی رایج تولید به هیچ وجه توصیه نمی‌کنیم. بنابراین، ارزش قائل شدن برای تخصص‌ها در سینمای مستند به عنوان یک کار کاملاً حرفه‌ای باید مورد توجه قرار بگیرد.

بخش پژوهش چندسالی است که به عنوان یک بخش جداگانه در جشنواره‌دواری می‌شود. فکر می‌کنید این اتفاق برای بخش‌های دیگر مانند گویندگی فیلم‌های مستند هم اتفاق بیفتد؟

بله، امسال هم بنا شده اگر داورها گویندگی فیلمی را ارزش در یافت جایزه بدهند، معرفی کنند و قرار است در آینده بیش‌تر از این هم به این بخش توجه شود. بحث دیگری این است که مستندسازها دوست دارند

اگر ما بخواهیم به عنوان یک صنعت به سینمای مستند نگاه کنیم و وجه رسانه‌ای آن برای مان مورد توجه است، باید به تقسیم‌کار حرفه‌ای توجه کنیم

Mostafa Razzagh Karimi (Documentary Filmmaker):

Professional Work Distribution Essential in Documentary Filmmaking

If we look at documentary cinema as an industry and highlight its media aspect, we should pay enough attention to the professional work distribution. Of course there maybe some exceptions; some films are made by one camera and by one person alone due to special conditions. We accept these exceptions and the fact that there are

some documentaries that are made this way. It is possible to make a valuable film by a mobile phone but we don't recommend it as a mainstream pattern for documentary production. Therefore, specialties should be given high importance in documentary cinema that is a very professional job. Documentaries enjoy great capacity for screening and a sufficient number of theaters should be allocated to them. Of course this should be done gradually. Expansion of the audience realm,

achieved through selection of appropriate films, would be surely effective in finding serious spectators in movie theaters. Three of four years ago and during a special period of time, the Iranian Documentary Filmmakers Association screened documentaries at Azadi Cinema and those films absorbed a higher number of spectators in comparison to the feature films. The most important thing is to move forward based on a clear and step-by-step plan.





فصل هرس

فردی به نام قاسم تک‌دهقان مدعی است که داروی سرطان را کشف کرده است. او برای اثبات ادعایش دچار چالش‌هایی می‌شود.

«فصل هرس»: مستندی درباره حس بی‌اعتمادی است که هر روز در رابطه ما آدم‌ها بیش‌تر می‌شود

سرطانی به نام بی‌اعتمادی

اگر بگوییم لقمان خالدی با شخصیت‌های فیلم‌های مستندش زندگی می‌کند، بی‌راه نگفته! بم. برای او، آدم‌های فیلم‌هایش بعد از پایان فیلم‌برداری تمام نمی‌شوند. او با وسواس زیاد عوامل پشت صحنه فیلم‌هایش را انتخاب می‌کند تا اعتمادی که شخصیت‌های فیلم‌هایش به او کرده‌اند، خدشه‌دار نشود. خالدی می‌گوید عوامل پشت صحنه هم باید مانند او نگران این آدم‌ها باشند. برای خالدی مهم است که بیننده‌های فیلم‌هایش فقط تصویر نبینند و این طور نباشد که فقط بگویند فیلمش را دوست داشته‌اند. او می‌خواهد فیلم‌هایش بیش‌تر از این که دوست‌داشتنی

باشند، تاثیرگذار باشند. چه برای تماشاچی و چه برای خود آن شخصیتی که بر اساسش فیلم مستندی ساخته است. شاید برای همین است که می‌گوید «در جشنواره‌ی سینما حقیقت دو سال پیش از شهریار (شخصیت مستند «کمی بالاتر») به خاطر صداقتش تقدیر شد. شهریار پشت میکروفون گفت این مستند بیش‌تر از آن که زندگی من را نشان تماشاگران فیلم داده باشد، به خودم نشان داد. گفت که برایش شبیه یک روان‌شناس بوده که خودش را روبه‌رویش قرار داده بود. و این بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که تا به حال گرفته‌ام.»

باید آن‌ها را رعایت کنیم. به این دلیل همیشه در انتخاب عوامل فیلم خیلی حساس هستم و می‌دانم که باید به قانون‌های زندگی این آدم‌ها احترام بگذارم.

پس می‌شود این‌طور گفت که «فصل هرس» درباره‌ی مسأله‌ی مهمی به نام «بی‌اعتمادی در روابط انسانی» حرف می‌زند تا درباره‌ی ثبت داروی سرطان؟

در مسیر تحقیق مان به این نتیجه رسیدیم که این دو مسیر به نحوی می‌تواند یک مسیر باشد. چون سلول سرطانی، سلولی است که به علت کارکرد نادرست بی‌رویه رشد می‌کند و کل بدن را می‌گیرد. از نظر من عدم اعتماد در جامعه هم می‌تواند با کارکردی نادرست به غده سرطانی در روابط اجتماعی تبدیل شود. من معتقدم رواج اعتماد باعث اتفاقات خوبی در جامعه می‌شود. بی‌شک چنین فیلمی ساخته نمی‌شد اگر آقای تک‌دهقان به من اعتماد نمی‌کرد. جالب این‌جا است در مسیر فیلم آقای تک‌دهقان متوجه شد در نتیجه این اعتماد دوربینی با او همراه می‌شود که می‌تواند وسیله‌ای برای محافظت از فرمول دارویش باشد؛ فرمولی که به شدت نگران دزدیده شدن بود. چون هر شخصی که با او قرار می‌گذاشت، وقتی دوربین را می‌دید اگر تصمیم شومی داشت، نمی‌توانست عملی کند. این نقش حمایت‌گری دوربین تا حدی بود که او اگر سر قرارهای کاریش اجازه ورود دوربین ما را نمی‌دادند، قرار را کنسل می‌کرد. او معتقد بود وجود دوربین مانع می‌شود کسی فرمولش را بدزدد و کم‌کم فقط جاهایی می‌رفت که دوربین اجازه‌ی حضور داشت. دوربین ما برای او یک سند بود و یک محافظ.

بود. برای اولین ملاقات که رفتیم، متوجه شدم اطلاعاتی درباره‌ی من دارد. مثلاً با جملاتی مثل این که «نسبت به عکس‌هایت خیلی پیر شدی» سعی کرد من را متوجه کند که درباره‌ی اطلاعاتی جمع‌آوری کرده است. در مطبوعات هم درباره‌ی شخصیت مستند قبلی‌ام، «کمی بالاتر»، خوانده بود. در آن فیلم تلاش کردم برای رفتگری به نام شهریار که بیست رمان نوشته بود، کار جدیدی پیدا کنم. تلاش من در آن فیلم برایش بارز بود. چند تا از فیلم‌های دیگرم را دیده بود و از خودم هم خواست چند تا از فیلم‌هایم را برایش ببرم. بعد از یک ماه رفت و آمد و گفت و گو کم‌کم اعتماد کرد و به من اجازه داد وارد حریم خصوصی و خانوادگی‌اش شوم. در مسیر فیلم‌برداری هم اعتمادش بیش‌تر شد. تاکید می‌کنم اعتمادش بیش‌تر شد و هیچ‌وقت اعتمادش کامل نشد. البته در آن مراحل من هم چنین انتظاری نداشتم. او برای ثبت این فرمول یازده سال تلاش کرده و یازده سال بی‌اعتمادی دیده بود. تک‌دهقان همیشه از بابت این که نمی‌تواند به کسی اعتماد کند نگران بود و این خیلی دردناک بود.

چرا این قدر نگران شخصیت فیلم‌تان هستید؟

چون شخصیت‌هایی که درباره‌شان فیلم می‌سازم، برایم فقط شخصیت‌های یک فیلم مستند نیستند. من نگران آینده‌ی این آدم‌ها هستم. نگران این‌ها بعد از این فیلم چه اتفاقی قرار است برای‌شان بیفتد. آن‌ها برای من مهم‌تر از این‌ها هستند. می‌دانم که وقتی به من اجازه می‌دهند وارد فضای شخصی‌شان شوم، این اجازه‌ی ورود مسوولیت ایجاد می‌کند. فیلم‌سازی در زندگی این‌طور شخصیت‌هایی قانون‌هایی دارد که من و گروه‌ام

ایثار قنواتی

روزنامه‌نگار

ایده‌ی اولیه «فصل هرس» از کجا شکل گرفت؟

من همیشه دنبال آدم‌هایی هستم که چارچوب زندگی‌شان را تغییر می‌دهند. آدم‌هایی که مدام در تلاش و تکاپو برای ایجاد تغییراتی در زندگی‌شان هستند. وقتی فهمیدم کسی به نام «قاسم تک‌دهقان» یازده سال است که برای ثبت فرمول داروی سرطانش تلاش می‌کند، فکر کردم این دارو چه درست باشد چه غلط این تلاش قابل تقدیر است. این خود انگیزه‌های شد که با آقای قاسم تک‌دهقان قرار بگذارم و شروع کنم به تحقیق درباره‌ی خودش و زندگی‌اش.

چطور مطمئن شدید که این شخصیت می‌تواند موضوع یک مستند بلند باشد؟

در مسیر تحقیق متوجه شدم تک‌دهقان برای ثبت دارویش به موسسه‌ها و سازمان‌های مختلفی رفته و آدم‌های زیادی را دیده است. رفتارهایی که در این موسسه‌ها دیده بود، باعث شده بود نسبت به اطرافیان به شدت بی‌اعتماد شود. کم‌کم متوجه شدم این بی‌اعتمادی دلیل اصلی پیشرفت نکردن در کارش است. مضمون اصلی فیلم را روی این مفهوم سوار کردم. چالشی که تک‌دهقان در حال حاضر هم درگیرش است؛ بی‌اعتمادی.

با وجود این بی‌اعتمادی که می‌گویید، اولین ملاقات‌تان چه‌طور پیش رفت؟

من بی‌اعتمادی او را درک می‌کردم و سعی کردم زمینه‌های اعتمادش را فراهم کنم. اما این پروسه‌ی اعتمادسازی سخت



لقمان خالدی

متولد سال ۱۳۵۷ در کرمانشاه است. او پیش از این، مستندهای «و من مسافرم»، «مشترک مورد نظر»، «تسا»، «کمی بالاتر» و «غذای بیرون» را ساخته است.



پسر را ببین، پدر را تصور کن

«همه از او قطع امید کرده بودند، هیچ کس فکر نمی کرد عمرش به دنیا باشد ولی خدا خواست و زنده ماند. اما زنده ماندن به قیمت شنیدن حرفهای مردم، به قیمت یک عمر تنهایی و به قیمت پیر شدن به پای عشق و همان مردمی که نگاههای سنگینشان هنوز آزارش می دهد.» این خلاصه داستان مستند «پسر را ببین، پدر را تصور کن» است. فیلمی از حمید یادروچ درباره ی جنبش آزادی به نام رجب محمدزاده (بهار جیب) که ۶۶ سال در جنگ تحمیلی، کل صورت خود را از دست داده و تاکنون ۲۵ بار روی صورتش عمل جراحی انجام شده است.

نشریه روزانه نهمین جشنواره بین المللی فیلم مستند ایران

شماره ۶، جمعه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.6 . Fri, 18th . Dec 2015

مستند نیمه بلند

بی شناسنامه ها



فیلم مستند «بی شناسنامه ها» از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به کارگردانی فرهاد وهرام است که امروز نمایش داده می شود. این فیلم درباره ی تعدادی از اهالی استان سیستان و بلوچستان است که بنا به دلایلی شناسنامه نگرفته اند و به همین دلیل نمی توانند از هیچ یک از امکانات دولتی استفاده کنند! وهرام درباره ی این آدم ها می گوید: «آن ها بیش تر در منطقه ی بلوچستان مرکزی زندگی می کنند و به دلیل دور بودن محل زندگی شان از مراکز دولتی و زندگی در کوهستان و نبود امکانات برای جابه جایی و هم چنین تأمین نیازهای روزانه توسط خودشان، شناسنامه نگرفتند؛ حالا بعد از گذشت سال ها و بروز خشکسالی نیاز به یارانه و کمک دولتی دارند، اما شناسنامه های برای ارائه ندارند. نداشتن شناسنامه باعث شده این افراد هویت نداشته باشند. آن ها حتی نمی توانند از امکانات بهداشتی، مسکن، آموزش، برق و دیگر امکانات اولیه برای زندگی شان استفاده کنند. هم چنین به دلیل نداشتن شناسنامه و حضور غیرقانونی، ممکن است حتی از ایران اخراج می شوند. عده ای از آن ها به دلیل ترس اخراج حاضر نشدند جلوی دوربین بیایند، اما عده ای هم به امید بهبود وضعیت شان مشکلی با دوربین نداشتند.» وهرام درباره ی نحوه ی آشنایی اش با این مردم توضیح می دهد: «طی سفرهایی که به سیستان و بلوچستان داشتم با آن ها آشنا و متوجه شدم تعدادشان کم نیست.»

او درباره ی پروسه ی راضی کردن آدم ها برای آمدن جلوی دوربین می گوید: «در فیلمی که در خصوص افراد بی شناسنامه در آن منطقه ساختم، بیش از ۶۰ درصد مصاحبه ها با زنان انجام گرفته است که به راحتی جلوی دوربین صحبت می کنند. این که آن ها حاضر به حرف زدن بشوند، بستگی به نوع ارتباط کارگردان با مردم دارد. اگر تجربه داشته باشید، به آن ها دوست باشید و در منطقه توقف داشته باشید، به راحتی می توانید با زنان صحبت کنید. طبیعتا کسی که تا پیش از آن جامی گذارد به سرعت می خواهد از سوژه عکاسی کند یا فیلم بگیرد، نمی تواند با آن ها ارتباط برقرار کند. اغلب فیلم هایی که در این مناطق ساخته می شود دروغ است و تحلیل های غلطی در آن ها ارائه می شود. چرا که فیلم ساز ذهنیت شهرنشینی و به اصطلاح ذهنیت سیاسی-اجتماعی خودش را سوار واقعیت می کند، در حالی که واقعیت آن جا وری این تفکرات است. در این فیلم نمی خواستم به مسائل و مشکلات فراوان بلوچستان بپردازم اما یکی از عقب افتاده ترین بخش های ایران را در فیلم «بی شناسنامه ها» خواهید دید.»



همسفر با طالبان

این فیلم روایتی است بی واسطه، از حضور یک مستندساز ایرانی در مناطق تحت کنترل طالبان.

«تنها در میان طالبان» روایتی است از همراهی محسن اسلامزاده با گروهی از طالبان در افغانستان همسفر با طالبان

است که فیلم ساز باید راهی برای ورود به دل آن جریان و جلب اعتماد از سوی آنان پیدا کند، به روایت دیگر پا به راهی بگذارد که نمی داند چه سر نوشتی در انتظارش است؛ دنیایی ناشناخته و مبهم که معلوم نیست با او و دوربینش چه برخوردی خواهد شد. محسن اسلامزاده در این گفت و گو از همین مسیر گفته است.

بیش تر فیلم هایی که درباره ی داعش، القاعده و طالبان دیده ایم، همگی از زاویه ی جبهه ی مخالف آن ها تصویربرداری شده است. اما «در میان طالبان» جزو معدود مستندهایی است که فیلم ساز توانسته به داخل طالبان راه پیدا کند و از داخل آن ها به روایتی متفاوت دست پیدا کند. اولین دشواری این گونه مستندسازی این

با طالبان همراه شود. از طرفی آن ها در مقابل ورود دوربین به منطقه ی تحت نفوذشان بسیار محافظه کار بودند و در ۱۰ سال اخیر، هیچ فیلم سازی مصاحبه یا فیلمی از طالبان افغانستان بیرون نکشیده بود. آن ها می ترسیدند تشکیلات مخفی یا فرماندهان شان لو بروند. قبل از سفر من، چند خبرنگار اروپایی با برخی سران طالبان پاکستان مصاحبه گرفته بودند و این سران، چند هفته بعد کشته شده بودند. برای همین کم تر اجازه می دادند دوربین بین شان برود. من مجبور بودم از هر فرصتی نهایت استفاده را کنم و تمام وقایعی را که جلوی چشم اتفاق می افتاد، ثبت کنم. از مدل زندگی این آدم ها، از زندان های شان، از روابط شان بین همدیگر و ... می خواستم همان تیبی را که هستند، نشان دهم؛ این که چه جور آدم هایی ۲۰ سال است که در منطقه جولان می دهند و به تعبیر خودشان مقابل آمریکایی ها می جنگند. تمام سعی ام این بود که با همان هندی کم به آن ها نزدیک شوم. به نظرم تا حدودی این کار را کردم، اما به هر حال سختی های زیادی داشت. از اواسط کار هم کم تر کسی به سراغم آمد. ترس از این که نکند دستگیر شوم و تمامی فیلم هایم را که حلال حکم «طلا» را داشت، از دست بدهم.

دیگر طاقت نیاوردم

چند بار در بیابان ها گم شدم و گاهی ساعت ها سرگردان بودیم. البته آن ها چیزی به من نمی گفتند، اما از نوع صحبت های شان متوجه می شدم که حتما اتفاقی رخ داده. بعضی وقت ها برای عبور از نزدیکی مقر انگلیسی ها باید در تاریکی مطلق حرکت می کردیم. شرایط سختی بود. دو هفته آن جا بودم و راستش بیش از آن نتوانستم طاقت بیاورم. بعد دل به راه برگشت زدم و با تمام استرس ها و ترس ها برگشتم؛ ترس از دستگیری و از بین رفتن تصاویر.

زهر الوندی

روزنامه نگار

چهل ماه هماهنگی برای ورود

برای آغاز این مسیر، ۴۰ ماه زمان صرف شد تا بتوانم اعتماد طالبان را جلب کنم. چندین سفر به افغانستان داشتم و با ارتباط های زیادی ارتباط گرفتم. جالب این که وقتی وارد منطقه شدم، ارتباط هماهنگ کننده گفت: «تا همین جا ارتباط هماهنگ کرده ام که تو را بپذیرند. باقی مراحل با خودت» این جمله، آغاز سفر من بود. سفری به تنهایی، آن هم به جایی که ارتباط با دنیای بیرون به کلی قطع می شد. من وارد جمع گروهی از طالبان شدم؛ جمعی که بین شان بودم، از جای دیگری کاملا تحت کنترل بودند و آن ها حتی تعیین می کردند که این گروه چه جاهایی می تواند برود، روزهای ما به صورت مخفیانه در بیابان ها و کوه های افغانستان می گذشت. شاید در تمام طول ۱۵ روز، حتی یک جاده ی آسفالت هم ندیدیم؛ ۱۵ روز زندگی بدون امکانات اولیه ای مثل برق و بهداشت. با این وجود من فقط باید به دو چیز فکر می کردم؛ فیلم برداری و نوشتن سفرنامه. آن هم در حالی که جایی جز ماشین برای شارژ باتری دوربین و لپ تاپم نداشتیم. همه ی این مشکلات یک طرف، خطرات مسیر یک طرف. بعضی وقت ها می دیدم طالبان رما اسلحه های شان را مسلح می کنند. چون ممکن بود در کمین آمریکایی ها یا انگلیسی های بقیتم. در این صورت تا بیایم توضیح بدهم که «من فقط خبرنگار و فیلم سازم» کار تمام شده بود!

طالبان از فیلم سازی می ترسند

من باید یک روایت شسته و رفته و بدون نقص از طالبان جمع می کردم چون می دانستم شاید تنها فیلم سازی باشم که توانسته



محسن اسلامزاده

متولد ۱۳۵۹ و تحصیل کرده ی رشته ی تصویربرداری است. او که بیش تر در حوزه ی وحدت میان امت های اسلامی کار می کند، اوایل امسال در پروسه ی ساخت فیلم «روز ناتمام من و فرمانده» در عراق و درباره ی داعش، مورد اصابت ترکش قرار گرفت. شیخ صباح، روز ناتمام من و فرمانده، به دنبال صلح، مدافعان امرلی، کوثر، اهل سنت ایران، پیمان های پنهان، سفر به دیار پشتونها، به نام آزادی، مجموعه مستند قیام صحرا، مادران انقلاب، اسرار زندان ابوسلیم، رو در رو با قهرمان و ... از آثار اوست.



گفت‌وگو با مجتبی راعی درباره فیلم‌های مستند اجتماعی

مجتبی راعی
نویسنده و کارگردان

مستند جامعه را عقلانی‌تر می‌کند

درباره‌ی وضع سینمای مستند اجتماعی گفت‌وگو کرده‌ایم؛ سینمایی که یکی از شاخصه‌های شناخت مستندهای ایرانی در جشنواره‌های دنیاست. راعی اعتقاد دارد باید جدی‌تر به این سینما پرداخت و برنامه‌ای جامع برای آن تدوین کرد. او در این گفت‌وگو از ویژگی‌های این برنامه‌ریزی و باید‌ها و نبایدهای سینمای اجتماعی می‌گوید.

کند و موجب شناخت جامعه از خودش شود. جامعه‌ای که خودش را می‌شناسد، حتما حساب شده‌تر، و مهم‌تر از همه چیز عقلانی‌تر حرکت می‌کند. به نظر من سینمای مستند بیش‌تر از یک سینمای داستانی می‌تواند به عقلانی شدن یک ملت کمک جدی کند. یک سینمای مستند واقعی که تصویر واقعی خودمان را به ما باز می‌نمایاند، بهترین نشانه‌ی توسعه‌ی یک جامعه است. قطعاً یکی از نشانه‌های جامعه‌ی توسعه‌یافته، سینمای مستند فعال قابل توجه است.

امسال تعداد مستندهای اجتماعی به نسبت دیگر

بخواهیم از خودمان بدانیم، احتیاج جدی به سینمای مستند داریم. سینمای مستند، ما را آن‌گونه که هستیم به خودمان متوجه می‌کند. انسان گاهی ضعف‌هایی دارد که خودش هم نمی‌داند. چقدر خوب است که این فرد دوستی داشته باشد که صدایش کند و ضعف‌هایش را به او بگوید. جامعه هم همین‌طور است. باید دوستی داشته باشد که این دوست ضعف‌ها و قوت‌هایش را به او بگوید، و باعث شناخت بهتر او از خودش شود. به نظر من سینمای مستند، دوست جامعه است؛ چون می‌تواند مثل یک آینه، تصویر جامعه را به خودش منعکس

پنجمین روز از برگزاری جشنواره‌ی «سینما حقیقت» در حالی سپری شد که هنرمندان و کارگردانان هم همراه و در کنار علاقه‌مندان به سینمای مستند، به تماشای فیلم‌ها نشستند. مجتبی راعی یکی از این حاضران بود که در سانس ۱۴:۱۵ سینما «فلسطین» برای دیدن مستند نیمه‌بلند «معلق» ساخته‌ی محمد کارت در بخش مسابقه‌ی ملی حضور داشت. با او

زهره الوندی

روزنامه‌نگار

سینمای مستند در نگاه کارگردانی که در سینمای داستانی کار می‌کند، چه جایگاهی دارد؟

مانیاز داریم که شناخت‌مان از خودمان واقعی باشد. کسی که خودش را نمی‌شناسد، هیچ‌وقت نمی‌تواند جهان غیر خودش را خوب بشناسد. خیلی‌ها هستند که از جهان زیاد می‌دانند اما از خودشان چیز زیادی نمی‌دانند. ما ملتی هستیم که اگر

«سینما حقیقت» نامی بسیار جدی برای سینمای مستندی است که متعهد است و قرار است تصویری بسیار دقیق و واقعی به ما نشان دهد که خودمان را کشف کنیم و در اثر این کشف، راه آینده‌مان را بهتر انتخاب کنیم



پرتوه داود رشیدی در «سینما حقیقت»

مستند «دایره داوود» به کارگردانی اردشیر شلیله که پرتوهای از داوود رشیدی هنرمند تئاتر و سینما را به تصویر می کشد، فردا شب در سالن شماره ۱ سینما فلسطین به نمایش درمی آید. اردشیر شلیله درباره ی چگونگی ساخت مستند «دایره داوود» می گوید: «از سال های گذشته علاقه داشتیم زندگی آقای داوود رشیدی به عنوان بازیگر تاثیر گذار سینما و تئاتر ایران مستند بسازیم. سال ۹۲ این موضوع را با خودشان مطرح کردم و تحقیق و پژوهش اولیه ی کار هم از همان سال آغاز شد.»

نشریه روزانه نهمین جشنواره بین المللی فیلم مستند ایران

شماره ۶ . جمعه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.6 . Fri, 18th . Dec 2015

۱۳

مستند اجتماعی

معصومه



مستند «معصومه» به کارگردانی سونا مقدم که به آسیب های قربانیان اسیدپاشی می پردازد، برای اولین بار در بخش مسابقه ی ملی مستندهای بلند نهمین دوره جشنواره رونمایی شد. در این اثر مستند، واژه هایی مثل خشونت، هویت و بازگشت به زندگی به خط شده اند تا سر آغاز شکل گیری یک مستند بلند اجتماعی به نام «معصومه» شوند. سونا مقدم درباره ی ساخت این مستند می گوید: «سه سال پیش در ابتدای تحقیق و کندوکاو درباره ی پدیده ی خشونت، آن هم مواردی که قربانیانش را اغلب زنان تشکیل داده اند، با مساله ی اسیدپاشی مواجه شدم. پدیده ی عجیب و شومی که اختراع دست بشر معاصر است؛ جنایتی که نه به قصد قتل نفس بلکه با هدف انتقام و از بین بردن روح، هویت، زندگی اجتماعی و آینده ی قربانی صورت می گیرد. طرح مساله این گونه آغاز شد و پرسش های بی شماری از ذهن عبور کرد که برای یافتن پاسخ شان، قدم در راه ناهموار و بسیار دشواری گذاشتم و یکی از سخت ترین تجربه های زندگی فیلم سازی من کلید خورد؛ به ویژه این که «معصومه» اولین تجربه ی مستند بلند کاری من به حساب می آمد و طبعاً وسواس و دقت بسیاری را در برداشتن قدم اول طلب می کرد. مقدم می گوید علی رغم انتخاب سوزهای ترازیک و غم انگیز، از همان روزهای اول هدف را در زیبایی های پنهان زندگی شخصیت فیلم جست و جو کرده است. خاطر نشان کرد: «او پتانسیل نمایش زیبایی های زندگی را داشت. معصومه باید برمی خاست و به زندگی ادامه می داد و این بار با قدرت دستانش، زیبایی های پنهان زندگی اش را بعد از حادثه اسیدپاشی آشکار می ساخت تا بتواند هم چون الگویی سرمشق دیگران باشد. از این رهگذر، دغدغه ی ریشه یابی و بررسی خلأهای قانونی و اجتماعی، هم در خصوص جنایت اسیدپاشی و هم در رابطه با قربانیان و انسان های آسیب دیده موجب شد که نگاهی واقع بینانه به این پدیده در کشورمان داشته باشیم.»

طوری که به خودشان بگویند من هم با این جور مساله های سر و کار داشتم. اما نمی دانستم این طوری است که این فیلم نشانم داد. در نتیجه چیزی یاد گرفتم، عمیق شدم، عاطفهام به چیزی بیش تر یا کم تر نشد یا شناختم نسبت به چیزی بیش تر شد. رسیدن به این امر، نیاز به فضای بازتری برای پرداختن به مسائل جاری جامعه دارد. مسائلی ممکن است برای مردم جذاب باشد و به نظر من اگر مردم بتوانند خودشان را روی این پرده ها ببینند، به سمتش می آیند. چرا که هر کسی دوست دارد در مورد خودش و اطرافش بهتر بداند. اگر این اتفاق بیفتد مخاطب هم می آید.

موافقید که سینمای مستند ما از ضعف در انتخاب سوژه و روایت ضربه می خورد؟

اگر مستندساز فکر کند «اگر این را انتخاب کنم شاید مشکلی برایم ایجاد شود» یا «اگر این را انتخاب کنم شاید به کسانی بر بخورد» و ... آن قدر ذهن او را می بندد که خوب انتخاب نمی کند. ما احتیاج داریم که به جوان های مان بگوییم با من راحت و با صداقت حرف بزن. وقتی حرف زد ما هم با او با صداقت حرف خواهیم زد. به نظر من خیلی از این جوان ها کشورشان و مردم شان را دوست دارند. فقط کمی مدیریت جدی تر می خواهند؛ یک مدیریت استراتژیک دراز مدت تعریف شده ی فرهنگی. و گرنه اگر این مدیریت وجود نداشته باشد، ما همین مسیر نیمه تمام را ادامه خواهیم رفت و هیچ وقت صاحب یک سینمای مستند تاثیر گذار جدی نخواهیم شد. امیدوارم روزی یک مدیریت روشن، تعریف شده، دراز مدت، و با یک افق فرهنگی بهتر از امروز به وجود بیاید، که سینمای مستند و در کل فرهنگ و هنر به دنبالش به شکوفایی برسد.

و نظر تان درباره ی کلیت برگزاری جشنواره ی «سینما حقیقت» چیست؟

اگر جشنواره باعث شود یک نفر فیلم بسازد و آن را با جمعیت ببیند و عکس العمل مردم را نسبت به فیلمش مشاهده کند، کارش را کرده است. جشنواره باعث می شود فیلم ساز به اعتماد به نفس برسد و متوجه شود که درست رفته و دارد تاثیر می گذارد. این اعتماد به نفس باعث می شود شروع کند به فیلم ساختن. همین یعنی جشنواره کارش را انجام داده. این اتفاق هم حتما می افتد. بعضی از بچه ها برای اولین بار فیلم شان در جشنواره پذیرفته می شود و این خیلی به شان کمک می کند که خودشان را پیدا کرده و اعتماد به نفس پیدا کنند و برای آینده شان بهتر حرکت کنند. کم تر کسی می تواند ادعا کند که جشنواره کم تاثیر یا بی تاثیر است. اما طبعاً دوست داریم تاثیر بیش تری داشته باشد. و این وقتی اتفاق می افتد که تماشاگر زیاد بیاید و فیلم سازها بتوانند با تماشاگر زیاد و به دفعات فیلم را ببینند؛ و تجربه کنند که چقدر از آن چه در ذهن شان هست اشتباه رفته اند یا چقدر درست رفته اند. و آیا فیلم شان روی تماشاگر تاثیر می گذارد یا نه. اما جشنواره به هر حال اتفاق مبارکی است. به خصوص جشنواره های مثل «سینما حقیقت» که هدفش فقط برگزاری صرف نمایشی نیست. جشنواره ی معتبری است و من می بینم که جوان ها برایش تلاش می کنند و دغدغه دارند که فیلمی بسازند که این جا پذیرفته شود.

مستندها کم تر بوده است و تعداد آثاری که به موضوعات دیگر مانند مقوله ی داعش و ... می پردازند خیلی بیش تر است. به نظر تان علت این موضوع چیست؟ آیا حساسیت مستندسازها به مسائل اجتماعی کم شده یا مسایل دیگری مطرح است؟

این اتفاق گاهی در سینمای داستانی مان هم می افتد. یک سال، کمدهای غلبه می کند، سال هایی فیلم های اجتماعی غلبه دارد و ... به نظر من این نشان می دهد که خیلی استراتژی جدی و تعریف شده ای در عرصه ی فرهنگ نداریم. مثلاً الان مساله ی داعش در جهان خیلی حادث شده است. بنابراین انگار مد شده که همه به سمت پرداختن به این موضوع بروند. شاید این طوری درست نباشد. البته این گام موفقیتی است که ما به اطراف مان و مسائلی که پیش می آید حساس شویم و به جامعه مان به موقع آگاهی بدهیم. اما این به این معنی نیست که یک دفعه همه ی چیزهای دیگر را فراموش کنیم. ما باید نوعی استراتژی داشته باشیم که همه چیز در آن خوب تعریف شود. یعنی آن چه ناگهان رخ داده و مساله ی همه می شود، ظرفیتش را داشته باشد و پیگیری مسائل استراتژیک دیگر هم ادامه پیدا کند. مساله ی داعش ان شاء الله روزی تمام می شود و بشریت از دستشان راحت می شود، اگر بعد از آن درباره ی این موضوع فیلم نسازیم، خیلی بد است. ما باید بتوانیم در هر زمانی در مورد این نوع برداشت ناصحیح و افراطی از اسلام فیلم بسازیم؛ و بعد در استراتژی مشخصی تعریفش کنیم. این که به یکباره دچار مدهایی بشویم خوب نیست. به نظر من باید استراتژی ای تعریف کنیم که همیشه در همه ی ابعاد فیلم بسازیم. اما در نهایت مهم این است که فیلم خوب بسازیم. فیلم اجتماعی را می شود هم خوب ساخت و هم بد ساخت که در صورت بد ساختن دیگر به درد نمی خورد. یاد در مورد داعش هم می شود فیلم بد ساخت که دیگر به درد نمی خورد. بنابراین ما باید در زمینه های مختلف فیلم های خوب بسازیم. به خصوص که سینمای مستند جدی یکی از نشانه های توسعه است. ماهم اسم خیلی خوبی برای این سینما گذاشتیم: «سینما حقیقت». یک اسم بسیار جدی برای سینمای مستندی که متعهد است و قرار است تصویری بسیار دقیق و واقعی به ما نشان دهد که خودمان را کشف کنیم و در اثر این کشف راه آینده مان را بهتر انتخاب کنیم.

در این مسیر، مستندساز اجتماعی چقدر محق است که به اتفاقات و سوژه جهت بدهد؟

فیلم ساز اگر نخواهد جهت بدهد و بخواهد معطل اتفاقات بشود، کار بدی است. معلوم نیست اتفاقات آن جوری که شما می خواهید بیفتد. بنابراین حتما باید جهت بدهد. منتها این جهت، باید در جهت سینمای حقیقت باشد. یعنی نباید در این جهت دهی، دروغی جعل شود.

با توجه به همه ی این حرف ها، فکر می کنید چرا سینمای مستند چندان مخاطب جدی ندارد؟

مردم دارند در این جامعه زندگی می کنند و تجربه ای زنده از آن چه در آن زندگی می کنند، دارند. تجربه ی زنده ای که همراه شان است. آن ها دوست دارند قسمتی از این تجربه ی زنده را روی پرده ببینند. منتها تجربه ای عمیق تر و راهگشاتر که دارای تصویر کامل تری از آن چه خودشان دارند، باشد.



سینمای مستند واقعی که تصویر واقعی خودمان را به ما باز می نماید، بهترین نشانه توسعه جامعه است. قطعاً یکی از نشانه های جامعه ای توسعه یافته، سینمای مستند فعال قابل توجه است

Social Filmmaker Shouldn't Wait for Events to Happen

Mojtaba Raie (Director & Screenwriter)
A social film could be made in a good way or poorly; in case it is made poorly, it is of no use. For instance, a film could be made about Daesh that is a bad one and is therefore of no use. So, we should make good films in different fields, especially at a time when having a serious documentary

cinema is one of the signs of development. We have selected a very appropriate name for this cinema: "Cinéma Vérité." It is a very serious name for a committed documentary cinema that is expected to show us a very exact and real image, enabling us to discover ourselves and as a result choose our future way better. If the filmmaker does not

want to find a direction and wait for the events to happen, he or she is making a mistake because it is not clear how those events would take place. Therefore the filmmaker should have a direction but that should be in line with Cinéma Vérité or better to say the filmmaker should not fall into the reality diversion trap.





گفت‌وگو با پیتر بیگر، پخش‌کننده آلمانی حاضر در جشنواره «سینما حقیقت»

مستند باید شخصیت‌های مقتدری داشته باشد

پیتر بیگر اهل آلمان است و در اتریش کار می‌کند. او با شرکت اوت‌لوک فیلمز (Outlook Films) کار می‌کند که در حوزه‌ی پخش بین‌المللی آثار مستند فعال است. بیگر برای شرکت در بازار فیلم نهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی «سینما حقیقت» به تهران آمده است. در بازار فیلم با او گفت‌وگو کرده‌ایم.

به صورت جزئی‌تر و دقیق‌تر ادامه پیدا کنند. مستندسازان ایرانی چه طور می‌توانند آثارشان را مؤثرتر از حال حاضر در سطح بین‌المللی پخش کنند؟
دوره پیش پای مستندسازان ایرانی است، یکی این که سراغ جشنواره‌های مهمی مثل ساندنس بروند و دیگری این که متخصصان و کارشناسان این حوزه را به ایران دعوت کنند (مثل من که در این جشنواره حضور دارم) تا آن‌ها با حضور در ایران و دیدن این کشور و آشنایی با آن به درکی شخصی از این کشور برسند. برگزاری چنین کارگاه‌هایی می‌تواند بسیار مؤثر باشد، چه خارجی‌ها در آن شرکت کنند و چه حتی ایرانی‌هایی که با بازار آشنا هستند ببینند و درباره‌ی شیوه‌های مناسب توزیع صحبت کنند. این را هم بگویم که شکل و شمایل مستندسازی بسیار فرق کرده است؛ مثلاً در گذشته بسیاری از مستندهایی که در آفریقا ساخته می‌شد توسط اروپایی‌ها ساخته می‌شد. آن‌ها به آفریقای رفتند و داستان‌هایی درباره‌ی آفریقا می‌ساختند و بازمی‌گشتند اما این حالت تغییر کرده است و مستندسازان خوبی در آفریقا سرگرم فعالیت هستند. و حرف آخر؟

به نظرم راه بهبود شرایط مستندسازی در هر جای دنیا این است که مستندسازان را سالی چند بار گرد هم بیاوریم. تهیه‌کنندگان با تهیه‌کنندگان حرف بزنند، کارگردانان با کارگردانان و تدوینگران با تدوینگران. این طور است که هر کسی می‌تواند اطلاعات تازه‌ای از حوزه‌ی کاری‌اش به دست بیاورد. ما در اروپا خیلی از این گردهمی‌ها داریم و نتیجه‌ی مثبتی هم از آن‌ها می‌گیریم.

تدوین فیلم مستند باید با دقت و وسواس انجام شود. افرادی را دیده‌ام که می‌گویند ظرف یکی دو ماه مستندشان را تدوین کرده‌اند اما به نظر من تدوین فیلم مستند باید شش ماه تا یک سال طول بکشد. آن هم توسط سه یا چهار نفر. نکته‌ی دیگر این است که قبل از شروع تصویربرداری متنی آماده کنید. البته مثل روز روشن است که در مستند باید خود را به رویدادها بسپارید و با وقایع جلو بروید اما باید نگرشی نسبت به شخصیت و موضوع داشته باشید. در بسیاری از فیلم‌ها هم می‌بینیم که تصاویر مختلفی گرفته شده است اما جای تصاویر خاصی از شخصیت‌ها که می‌تواند به معرفی بهترشان کمک کند خالی است. در فیلم‌برداری مستند امکان بازگشت وجود ندارد چون هزینه‌ی بسیاری می‌برد و به همین خاطر باید قبل از شروع فیلم‌برداری مثلاً در یک روستا به تمامی نماهای مورد نیازتان فکر کنید و آن‌ها را روی کاغذ بیاورید و بعد طبق برنامه‌ریزی پیش بروید و نماها را بگیرید. این کار ساده‌ای است اما خیلی‌ها این کار را انجام نمی‌دهند.

برای این مشکلات چه راه‌حلی‌ها می‌پیشنهاد می‌کنید؟
آن چه من یاد گرفته‌ام این است که در مراحل پیش از تولید مستندسازان با متخصصان، کارگاه برگزار کنند و تصویری کلی نسبت به کاری که می‌خواهند انجام بدهند به دست بیاورند. در مرحله‌ی بعد از فیلم‌برداری هم با متخصصان، کارگاه دیگری تشکیل داده شود و بعد فیلم را تدوین کنند. من خودم در چنین کارگاه‌هایی شرکت می‌کنم چون خیلی دوست دارم به افراد مختلف در شروع کار تولید مستند و پایان دادن به آن کمک کنم. در این جشنواره هم کارگاه‌هایی تشکیل می‌شود که باید

محمدعلی فروزیا
روزنامه‌نگار

شما پیش از این هم در جشنواره‌ی «سینما حقیقت» در ایران شرکت کرده‌اید؟
خیر. این اولین باری است که به ایران می‌آیم.
امسال که به بازار فیلم جشنواره‌ی «سینما حقیقت» آمده‌اید، ملاک‌های تان برای انتخاب مستند برای پخش بین‌المللی چیست؟

به نظر من فیلم مستند باید موضوعی بسیار برجسته داشته باشد. این موضوع ممکن است شخصی یا جهان‌شمول باشد. فیلم مستند باید شخصیت‌های بسیار مقتدری هم داشته باشد تا تماشاگر بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. به نظر من فیلم مستندی که این دو ویژگی را داشته باشد به احتمال قوی مستند خوبی خواهد بود.

نظر تان درباره‌ی مستندهای ایرانی چیست؟
اجازه بدهید کلی‌تر صحبت کنم و درباره‌ی فضای کلی مستندسازی حرف بزنم. به نظر من، برای این که بشود مستند خوبی ساخت باید یک تیم مستندسازی خوب داشته باشیم. شما به تهیه‌کننده‌های خوب، کارگردانی خوب و تصویربردار و تدوینگری خوب نیاز دارید. منظورم این است که باید گروهی از آدم‌های کاربلد کنار هم داشته باشید که بتوانند به صورت یک تیم هم خوب کار کنند. یکی از مشکلاتی که من در مستندها می‌بینم این است که موضوع خوب و شخصیت‌های مقتدر دارند اما در پرداخت نتیجه خوب نشده است. به نظر من،



پیتر بیگر

او در حوزه‌ی پخش بین‌المللی آثار مستند فعالیت می‌کند. اهل آلمان است اما در اتریش کار می‌کند و جزو ۳۷ مهمانی است که در روزهای جشنواره به ایران آمده‌اند



بازار

روایت دو کارگردان بخش بین الملل از مستندهای ایرانی از ایران، با عشق

در این دوره از بازار فیلم جشنواره‌ی بین‌المللی «سینماحقیقت»، ۱۱۳ فیلم در بخش‌های مختلف حضور دارند؛ علاوه بر این نمایندگانی از سازمان‌ها و مؤسساتی نظیر وزارت ارشاد، صداوسیما، بنیاد سینمایی فارابی، حوزه هنری، پرس تی‌وی، نوری پیکچرز، ستاک فیلم، کمان مدیا، فیلم ساز، اشراق و پایگاه خبری فیلم کوتاه در آن شرکت می‌کنند. این بازار می‌تواند زمینه ساز تبادل اطلاعات و تجربیات بین فیلم‌سازان داخلی و خارجی باشد.

حضور فیلم‌سازان خارجی و این که از فضای سینمای مستند ایران چه تصویری دارند و با چه فیلمی در این جشنواره حضور دارند، زمینه‌ای برای پرسش از کوروش گره‌کاتی راوی فیلم «شهر ما» و مقیم فرانسه، فراهم می‌کند. او در خصوص این فیلم می‌گوید: «کارگردان این فیلم ما را تا تارتینو است که برنده‌ی جایزه‌ی شوالیه‌ی طلایی در جشنواره اینترناسیونال شده است. قصه‌ی این فیلم درباره‌ی شهری شبیه بروکسل و مشکلاتی است که این شهر در رابطه با مهاجران و اتفاقات سیاسی دارد. تولید این فیلم پنج سال طول کشید و علت طولانی شدن فرآیند تولید این بود که شامل بخش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هنری می‌شود.»

عباس فاضل کارگردان فیلم «سال صفر» از کشور عراق یکی دیگر از فیلم‌سازانی است که در جشنواره‌ی فیلم حقیقت شرکت کرده است. او درباره‌ی فضای فیلم «سال صفر» توضیح داد: «این فیلم درباره‌ی مردم عراق قبل از اشغال آمریکا است. من از مردی که در فیلم حضور دارد، قبل از این جریانات فیلم گرفتم و بعد از آن هم جویای حال او شدم و از او فیلم برداری کردم. اولین قسمت این فیلم درباره‌ی صدام حسین به عنوان یک دیکتاتور ظالم است که مرا ممنوع‌الفعالیت کرده بود و با یک گذرنامه فرانسوی وارد عراق شدم. مدت زمان فیلم ۵ ساعت و دو قسمت است و یک سال ساخت فیلم طول کشید و سه سال برای مونتاژ، زمان صرف شد.» فاضل که تازه به ایران رسیده و هنوز به جریان فیلم‌های جشنواره حقیقت نپیوسته، در خصوص فیلم‌های ایرانی عنوان می‌کند: «آشنایی کاملی با سینماتوگرافی ایرانی دارم چون در سال ۲۰۰۶ برای ساخت یک فیلم در ایران همراه محمود کلاری آدم‌وشش ماه با این گروه بودم. قسمت اول این فیلم در ایران ساخته شد و باقی آن در مصر به اتمام رسید. سینمای ایران را دوست دارم و آن‌ها را در جشنواره‌های فرانسه دنبال می‌کنم.»

گفت‌وگو با دینا تاباکف، خریدار اهل جمهوری چک در بازار فیلم در جستجوی کشف استعداد های جوان ایرانی

دینا تاباکف اهل جمهوری چک است و با «داک الاینس فیلمز» کار می‌کند. او به عنوان یک خریدار در بازار فیلم نهمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی «سینماحقیقت» شرکت کرده است. با او درباره‌ی معیارهایی که برای انتخاب مستندهای ایرانی دارد و وضع سینمای مستند جمهوری چک صحبت کرده‌ایم.

حدود ۲۰ تا ۲۵ عنوان است. اگر مستندهایی را هم که به صورت تلویزیونی تولید می‌شوند در نظر بگیریم این عدد حدود دویست عنوان می‌شود. البته از میان این فیلم‌ها، پنج‌شش مستند سالانه بخش‌کننده‌ای حرف‌های پیدا می‌کنند. جمهوری چک سینمای مستند قدرتمندی دارد و دلیلش این است که از سال‌ها قبل در دانشگاه پراگ رشته‌ی مستند به صورت آکادمیک تدریس می‌شود.

بودجه‌ی ساخت این مستندها چه طور تهیه می‌شود؟

دوروش اصلی وجود دارد. اول بودجه‌ای که دولت به این کار اختصاص می‌دهد و سازندگان مستند می‌توانند در پخش و تبلیغ هم از آن استفاده کنند. دوم همکاری با تلویزیون جمهوری چک است. تنها مانع روش اول هم این است که دولت از فیلم‌سازان رادیکال حمایت چندانی نمی‌کند و بیش‌تر به سراغ فیلم‌سازان معتدل‌تر می‌رود. البته این روزها مستندسازان چک ساخت مستند به صورت محصول مشترک با کشورهای دیگر را هم شروع کرده‌اند اما این جریان ناپاست.



مرسوم باشد. فیلم‌سازان می‌خواهند با این کار فیلم را به اثری بین‌المللی و جهانی تبدیل کنند ولی به نظر من بهتر است آن‌ها به بینش خاص خود وفادار بمانند و سراغ کپی‌برداری از روش‌هایی که فکر می‌کنند نتیجه می‌دهد نروند چون آن وقت فیلم فرمول‌بندی شده خواهد شد. البته این مشکل نیست، نظر شخصی من است چون من فیلم را اثری هنری می‌دانم نه یک محصول.

مستندسازان ایرانی چه طور می‌توانند آثارشان را مؤثرتر از حال حاضر در سطح بین‌المللی پخش کنند؟

به نظر من خیلی مهم است که مستندسازان به جشنواره‌های مختلف بروند و در جلسه‌هایی که در آن‌ها برگزار می‌شود شرکت کنند. حضور در بازارهای آنلاین هم بسیار مهم است. این روزها بسیاری از جشنواره‌ها چنین بازارهایی دارند چون خیلی از مهمان‌ها حین برگزاری جشنواره فرصت تماشای فیلم‌ها را پیدا نمی‌کنند و به همین خاطر قرار دادن فیلم‌ها به صورت آنلاین به آن‌ها اجازه می‌دهد در فرصت مناسب فیلم‌ها را ببینند. وقتی من به جشنواره‌های می‌روم صداها پوستر فیلم می‌بینم و به همین خاطر برای طراحی پوستر باید دقیقاً به محتوای فیلم توجه شود و آن را برای مهمان باید به تصویر کشید. نام فیلم هم مهم است و به نوعی در ذهن می‌ماند. حضور پررنگ در شبکه‌های اجتماعی هم می‌تواند به پخش بهتر آثار سینمای مستند ایران کمک بسیاری بکند. ما اروپایی‌ها از این روش‌ها نتیجه‌های خوبی گرفته‌ایم.

در کشور شما هر سال چند فیلم مستند تولید می‌شود؟

در جمهوری چک تعداد فیلم‌های مستندی که سالانه در سینماها به نمایش درمی‌آیند

ملاک‌های شما برای انتخاب مستند از بازار فیلم جشنواره «سینماحقیقت» برای بخش بین‌المللی چیست؟

من دنبال فیلم‌هایی می‌گردم که مؤلفی قوی پشت آن‌ها باشد. به نظر من فیلم، اثری هنری است که همیشه شخصی است و دنبال آثار کارگردان‌هایی هستم که مجهز به بینش سینمایی قوی و تصویرسازی دراماتیک تأثیرگذار باشند. دنبال استعداد‌های جدید هم هستم چون شنیده‌ام طی دوسه دهه‌ی گذشته فیلم‌سازان جوانی در ایران مشغول به کار شده‌اند که بین آن‌ها استعداد‌های خوبی پیدا می‌شود. یکی از کارهای من هم کشف استعداد‌های جدید از میان فیلم‌سازان نوپا است.

قیلا هم در جشنواره‌ی «سینماحقیقت» ایران حضور داشته‌اید؟

این اولین باری است که به این جشنواره دعوت شده‌ام و بسیار هیجان‌زده‌ام. امروز هم روز دومی است که دارم آثار سینمای مستند ایران را می‌بینم. باید تا شنبه صبر کنم تا ببینم چه فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنم.

به نظر تان مستندهای ایرانی چه نقاط ضعف و قوتی دارند؟

راستش را بخواهید برایم سخت است صرفاً درباره‌ی مشکلات اثری صحبت کنم چون من برای همه‌ی فیلم‌سازان احترام قائل هستم. اما اگر بخواهم از نقاط قوت شروع کنم باید بگویم که قدرت آثار ایرانی در این است که سازندگان آن‌ها حالت مستند و داستانی را با هم ترکیب می‌کنند. چیزی که از تماشای آثار ایرانی طی این سال‌ها یادمانده، همین است که میان برداشته شدن مرز مستند و داستانی است. اگر بخواهم مشکلی بگویم شاید تلاش برای کپی‌برداری از قالب‌های

Be Present in Online Markets!

Diana Tabakov is in Iran for the first time. She comes from the Czech Republic and works for Doc Alliance Films. She is in Iran to participate at the 9th edition of Iran International Documentary Film Festival (Cinéma Vérité), looking for new talents and documentaries with a strong author behind it. **What are the characteristics that you have in mind when selecting Iranian documentary films?** I mainly look for films that have a strong author behind them. I see film as a piece of art that is always a subjective thing and so we are looking for directors who have a strong vision that is mainly cinematographic and theatrical. We are also looking

for new talents because we know good documentarists from the 60s and 70s and I've heard that there are good young documentary filmmakers emerging.

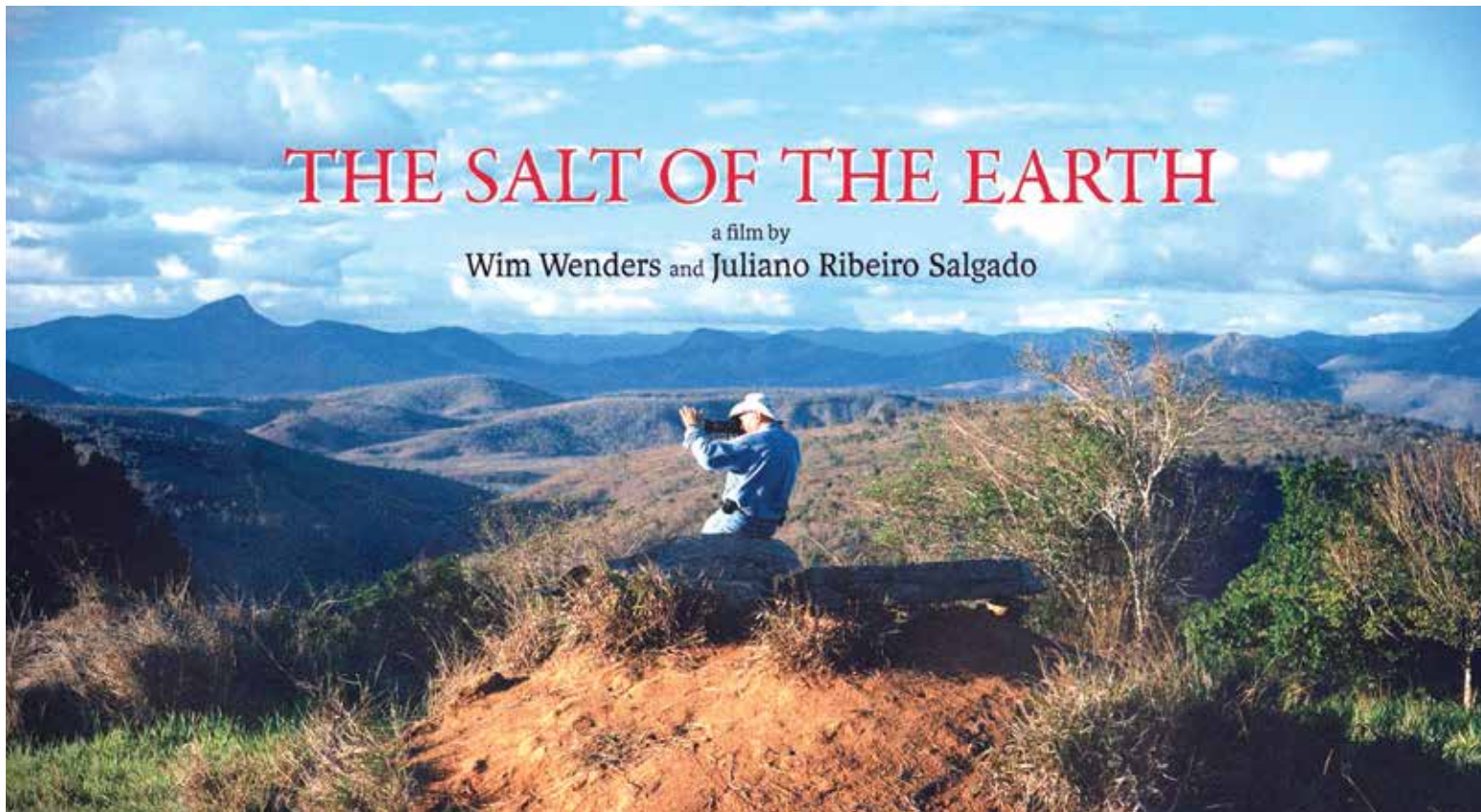
In your opinion, what are the strengths and flaws of Iranian documentary films?

The main point that I see in the Iranian documentary films is the freedom of not getting in the border of being just documentary or being just fiction. From all the years that I have watched Iranian films, I do remember this blurring of this border between the documentary and the fiction and that was an interesting art. A possible problem of Iranian documentaries could be trying to

copy conventional forms in order to get universal and it could be better for young filmmakers to stay true to their own vision and not to copy form the things that they think they might work because then the film would get rigid and very formatted. It's my viewpoint because I see film as art not a product.

What are the most effective ways for Iranian documentary filmmakers to distribute their works internationally?

I think it is very important to travel to the festivals and meet in person. It is also very important to be present in the online markets because many people don't find the time to watch movies during the festival. Online marketing has solved this problem.



نمک‌زمین The Salt of the Earth

ادای احترام به زیبایی زمین

شناسنامه فیلم

کارگردانان: ویم وندرس و جولیانو ریبیرو سالگادو، نویسندگان: وندرس، سالگادو و دیوید روزیر، فیلم‌بردار: هوگو باربیه و جولیانو ریبیرو سالگادو، موسیقی: لورن پتیگان، تدوین: ماکسین گودیک و راب مایرز، محصول فرانسه، برزیل، ایتالیا ۲۰۱۴، ۱۱۰ دقیقه.

خلاصه داستان

سیاستی‌انگاران سالگادو عکاس در چهل سال اخیر به قاره‌های مختلفی سفر کرده است و ردپای بشری را دنبال کرده که دائم در حال تغییر است. او شاهد بعضی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اخیر ما بوده است؛ از جمله کشمکش‌های جهانی، گرسنگی و مهاجرت. او حالا عازم کشف قلمروهای طبیعی و دست‌نخورده است و می‌خواهد در پروژه‌ی جدید عکاسی‌اش به چشم‌اندازهای باشکوه و زیبای طبیعی بپردازد تا به این شکل ادای احترامی کرده باشد به زیبایی این سیاره.

درباره فیلم

این مستند زندگینامه‌ای که آثار عکاس برزیلی سیاستی‌انگادو را به تصویر می‌کشد برای حضور در بخش نوعی نگاه جشنواره‌ی فیلم کن ۲۰۱۴ انتخاب شد که در نهایت جایزه‌ی ویژه را هم به دست آورد. پس از آن، فیلم در هشتاد و هفتمین دوره‌ی جوایز آکادمی نامزد اسکار بهترین مستند شد. علاوه بر این‌ها، جوایز تماشاگران جشنواره‌های بین‌المللی سن سباستین (۲۰۱۴) و ترومسوی نروژ (۲۰۱۵) از دیگر افتخارات این فیلم است. جایزه‌ی سزار بهترین فیلم مستند در چهلمین دوره‌ی این جایزه معتبر که ملقب به اسکار فرانسوی است هم به این فیلم تعلق گرفت. عنوان فیلم ارجاعی است به این آیه‌ها از انجیل: «شما نمک زمین هستید (اشاره به انسان‌های صالح

محکوم کردن و گناه کار دانستن کسی نیستند بلکه فقط باید به تماشای آن‌ها نشست؛ و عکس‌هایی هستند که نباید فرصت تماشای‌شان را از دست داد.» منتقد «فیلا دلفیا اینکوآیر» هم این طور به تمجید از فیلم پرداخته است: «فیلم این قدرت را دارد که شما را جذب دنیای خودش کند، مبهوت‌تان کند و شاید در نهایت بتواند شما را دگرگون کند.» از میان سایر منتقدانی که درباره‌ی فیلم نوشته‌اند می‌توان به کنت توران از «لس آنجلس تایمز» اشاره کرد که نقدش را مثل همیشه خواندنی و به این شکل شروع کرده است: «سیاستی‌انگادو وقتی بر لبه‌ی معدن سیرا پیلادا در برزیل ایستاد و به پایین نگرید - زمانی که قصد داشت یکی از شمایل‌ترین عکس‌های قرن بیستم را بگیرد - چنین گفت: «تک‌تک موهای بدنم سیخ شدند. اهرام سه‌گانه‌ی مصر، بابل، و تاریخ بشری ناگهان هویدا شدند. من به آغاز تاریخ بشر سفر کرده بودم.» این نمای پانورامیک از پنجاه هزار آدمی که بدون کمک ماشین‌آلات در گودالی عظیم - که معدن طلاست - مشغول به کار هستند، و هر کدام از آن‌ها برده‌ای هستند برای ثروتمند شدن دیگران، فقط یکی از صدها عکس تحسین‌شده‌ای است که سالگادو گرفته است؛ کسی که یکی از مشهورترین و مهم‌ترین نام‌های فوتوزورنالیسم دوران معاصر است. با این وجود، چه با اسم سالگادو و آثارش آشنا باشید و چه نه، مستند شگفت‌انگیز «نمک زمین» برای شما حکم یک مکاشفه را خواهد داشت.»

و نیکومنش). اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چه طور می‌تواند دوباره آن را به دست بیاورد؟ دیگر به درد هیچ چیزی نمی‌خورد، جز این که بیرون ریخته شود و لگد مال شود.» (این جمله‌ها همان مثل قدیمی خودمان را هم به یاد می‌آورند که «هر چه بگندد نمکش می‌زنند وای به روزی که بگندد نمک.»)

یکی از جمله‌های شنیدنی عکاس فیلم این است: «ما حیوان وحشی هستیم. ما انسان‌ها حیوانات مخوفی هستیم. تاریخ زندگی ما، تاریخی است مملو از جنگ‌های مختلف. یک داستان بی‌پایان است، حکایتی از جنون.»

نظر منتقدان خارجی

«نمک زمین» نقدهای کاملاً مثبت و تحسین‌آمیزی از اغلب منتقدان دریافت کرده است. در سایت «راتن تومیتوز» ۹۶ درصد نقدها موافق فیلم هستند و امتیاز میانگین هشت از ده بر اساس ۷۷ نقد برای فیلم به دست آمده است. در سایت «متاکریتیک» هم امتیاز ۸۳ از صد بر اساس نظر ۲۹ منتقد برای فیلم حاصل شده است که نشانگر «تحسین جهانی» این مستند است. در این سایت می‌توانید ببینید که چهار منتقد نشریه‌های «امپایر»، «فیلا دلفیا اینکوآیر»، «وال استریت جورنال» و «نیویورک پست» به فیلم امتیاز کامل داده‌اند. دیوید هیوز در امپایر چنین نوشته است: «بعضی از تصاویری که سالگادو از رنج‌های بشری ثبت کرده است، برای



نمایش ویژه: «مادر نازادگان» / «ام‌غایب» (نادین سلیم، ۲۰۱۴) Mother of the Unborn

اولین مستند بلند نادین سلیم، با به زندگی زنی در گوشه‌ای فراموش شده از کشور مصر می‌گذارد که در آرزو و اشتیاق داشتن فرزند به سر می‌برد اما نازا است. جی وایسبرگ منتقد شناخته‌شده‌ی نشریه‌ی «ورایتی» فیلم را کوتاه این طور توصیف کرده است: «تصویری تکان دهنده و پر جزئیات از زنی نازا در مناطق روستایی مصر، که بررسی جذابی از این جامعه و خرافات‌شان پیش از ورود اسلام به این منطقه را به تماشاگرانش پیشکش می‌کند.»

نشریه روزانه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

شماره ۶ . جمعه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.6 . Fri. 18th . Dec 2015

۱۷

نمایشگاه‌های بزرگ او هم رفته بودم اما هیچ‌وقت او را از نزدیک ندیده بودم. تا سال ۲۰۰۹ هم به همین روال پیش رفت تا این‌که از طریق یکی از دوستان کلکسیونرم که او را می‌شناخت سعی کردم با او ارتباط برقرار کنم. دوستم ترتیب آشنایی ما را داد. این کار را بدون این‌که قصد داشته باشم فیلمی درباره‌ی او بسازم انجام دادم و هدفم فقط این بود که عکاس محبوبم را ببینم.

متوجه این نکته شده‌اید که سبب آشنایی شما با او از پروتاگونیست‌های کلاسیک سینمای خود شماست؟

از چه نظر؟

خُب، بسیاری از شخصیت‌های شما در جست‌وجوی خود هستند و اغلب با سفر به دور دنیا دست به خودشناسی می‌زنند و پیش‌تر اوقات هم به همین خاطر عزیزان شما را می‌آزاردند. علاوه بر این، بسیاری از آن‌ها مثل تراویس در «پاریس، تگزاس» (۱۹۸۴) پدرانی غایب‌اند. بسیاری از شخصیت‌های شما تنها کاری که می‌کنند این است که جایی را ترک می‌کنند. داستان سالگادو هم فضایی شبیه به این دارد. این طور نیست؟

وای [مکثی طولانی]. وای حق با توست. اصلاً به این موضوع فکر نکرده بودم. گاهی اوقات سه سال روی پروژه‌های کار می‌کنی و بعد فرد دیگری از راه می‌رسد و نکته‌ای درباره آن می‌گوید که اصلاً به ذهن شما نرسیده است. من هیچ‌وقت به سالگادو به چشم یک شخصیت نگاه نکردم؛ به چشم یک انسان واقعی به او نگاه کردم و همیشه دلم می‌خواست این فرد را بشناسم و از انگیزه‌ی درونی‌اش باخبر شوم. اما حق با توست شاید آدم شروع به جست‌وجو برای یافتن چیزی بکند که در وهله اول به آن علاقه‌مند است. شاید دلیل این‌که این قدر جذب عکاسی او شدم این بود که روح عکاسی او به نوعی شبیه به آثار من بود. او مسافری تمام‌عیار است و مادر واقع‌نکنه‌ی مشترک‌ی داریم.

شما هم مسافری جهانی هستید و فیلم‌های تان به چهار گوشه‌ی جهان سر زده‌است. به همین خاطر احساس کردم چیزی که باعث شده به سمت هم جذب شوید این میل به اکتشاف در وجودتان بوده‌است.

ممکن است همین طور باشد. با وجود این، هر دو از مسیرهای متفاوتی پیش آمده‌ایم و به موقعیت فعلی مان رسیده‌ایم. سبب آشنایی‌تان همان ابتدا در وادی هنر نبود و کار اصلی‌اش در دنیای اقتصاد بود و با بانک جهانی همکاری می‌کرد؛ یعنی دنیایی مملو از آمار و گزارش و داده‌های اقتصادی. او فقط به این خاطر با خودش دوربین می‌برد تا بتواند از مراحل مختلف سفرهایش عکس بگیرد و بعد آن‌ها را به همسرش نشان بدهد. سپس متوجه شد قلب او بیش‌تر در گروهی این عکس‌هاست تا چیزی که در سش را خوانده‌است. به همین خاطر است که می‌گویم او از فضای متفاوتی آمده است. من هم در تمام طول زندگی‌ام می‌خواستم نقاش بشوم اما دست‌آخر از فیلم‌سازی سر در آوردم. ما هر دو از قطب‌های مخالف آمده‌ایم اما شاید همین علایق مشترک‌مان باشد که ما را به هم رسانده‌است.



گفت‌وگو با ویم وندرس، کارگردان «نمک زمین» (۲۰۱۴) عکاس جهانگرد

شاید شما سبب آشنایی سالگادو (که البته نام کوچکش در اصل اسمی پر تعالی است و تلفظ درستش: سواشتیاون) را به اسم نشناسید اما احتمالاً عکس‌های او را با مضمون‌های اجتماعی-بشر دوستانه دیده‌اید؛ عکس‌هایی سیاه‌وسفید با کنتراست بالا که اغلب سوژه‌های آن افراد حاشیه‌نشین و فراموش شده و فقیر هستند. جرقه‌ی ساخت مستند «نمک زمین» هم وقتی زده شد که ویم وندرس، کارگردان نامدار آلمانی عکس‌هایی از این عکاس برزیلی را دید. وندرس در این گفت‌وگو با سایت «آیندی‌وایر» درباره‌ی چگونگی آشنایی با این عکاس و دلایل علاقه‌اش به او و آثارش می‌گوید.

جواد رهبر



اولین بار چه زمانی با سبب آشنایی سالگادو و عکس‌های او آشنا شدید؟

تا سال ۱۹۸۷ هیچ اطلاعاتی درباره‌ی او نداشتم. اواسط دهه‌ی هشتاد بود که روزی حین پیاده‌روی در لس‌آنجلس از گوشه‌ی چشمم متوجه چند عکس سیاه‌وسفید در یک گالری شدم که برای رفتن به آن برنامه‌ریزی نکرده بودم. عکس‌ها را دیدم و بلافاصله توجه‌ام را جلب کردند. یک‌راست وارد گالری شدم و دیدم آن‌ها حدود ده‌دوازده عکس از مجموعه عکس‌های بوئنوس آیرس بودند و من واقعا تحت تأثیر این عکاس برزیلی به نام سبب آشنایی سالگادو قرار گرفتم. از آن جایی که این گالری فروش هم داشت، تصمیم گرفتم یکی از این عکس‌ها را بخرم. چاره‌ای جز

گاهی اوقات سه سال روی پروژه‌های کار می‌کنی و بعد فرد دیگری از راه می‌رسد و نکته‌ای درباره آن می‌گوید که اصلاً به ذهن شما نرسیده است

این کار نداشتم چون این عکس‌ها به نظر بسیار فوق‌العاده و ماجراجویانه بودند. پیش خودم فکر کردم این عکاس چشمانی تیزبین داشته و ماجراجویی تمام‌عیار بوده‌است. بعد متصدی گالری واقعا از علاقه‌ی من سوءاستفاده کرد و گفت: «یک سری دیگر از عکس‌های این عکاس را دارم.» آن چه او به من نشان داد عکس‌های سالگادو از مأموریت متفاوتی بود. او این عکس‌ها را طی مأموریتی بشردوستانه برای تهیه‌ی گزارش درباره خشکسالی از ساحل در آفریقا گرفته بود. این عکس‌ها تأثیر متفاوتی روی من گذاشتند ولی به اندازه‌ی سری اول عکس‌ها تحت تأثیر قرار گرفتم. به همین خاطر وقتی از آن گالری بیرون آمدم دو تا عکس خریدم که آن‌ها را به دیوار زدم و از آن روز تا به حال با من بوده‌اند.

بعد هم سعی کردید این عکاس را پیدا کنید.

من همه‌ی کتاب‌های او را خریدم و به تمامی

Brazilian Photographer Under Spotlight

Under Chris Marker Influence

Wim Wenders, the renowned German filmmaker, is present at this year's edition of Iran International Documentary Film Festival with The Salt of the Earth. It is a documentary portrait of Brazilian photographer Sebastião Ribeiro Salgado co-directed by his son Juliano and Wenders. It is shown at special screenings section of the festival.

Were you influenced by Chris Marker ["Sans Soleil" and "La jetée" director] in your use of still photos in making The Salt of the Earth?

I'm influenced by Chris Marker as a documentary filmmaker, period. Chris is one of the great independent filmmakers of the 20th century and, in many ways, used film language like no one before him. But I don't think he was a particular influence for the use of

photographs because, from the beginning, I made it clear that I only wanted to use them full-frame. No zooms, no details. The screen, of course, is a bigger version of all these photographs than anyone had ever seen, and we took really good care that this was the best possible image quality. Even Sebastião, when he saw how the lab had worked on these digital files and put the amount of detail into every picture, was really impressed. He said, "I saw things even I have never seen before."

What kind of camera did you use?

I shot with a Canon C300—we used different ones, but it was always a Canon. I didn't use film because I shot very long takes, sometimes lasting an hour. [Studio Daily]



A Courtship

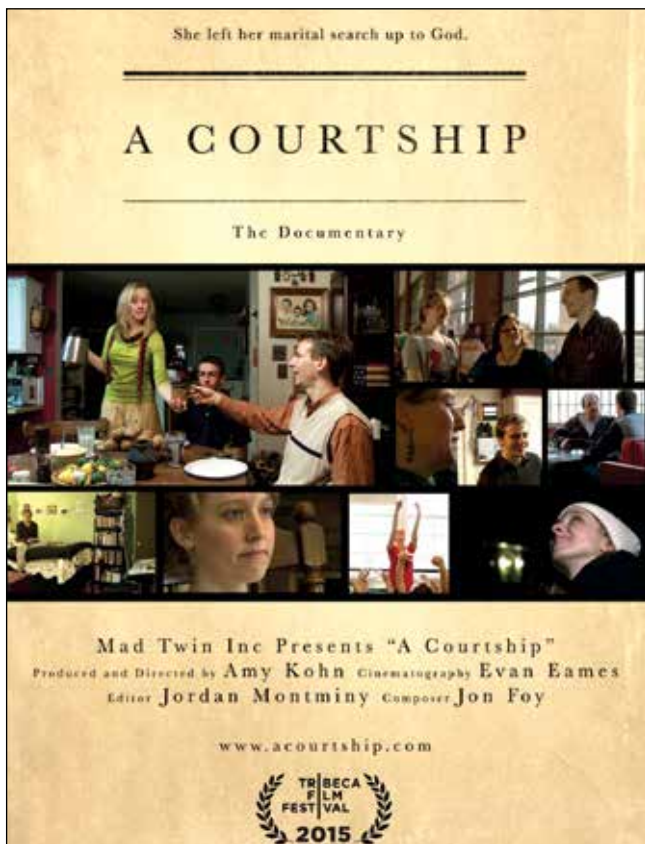
نامزدی

خلاصه داستان

«نامزدی» مستندی است درباره‌ی دوران نامزدی در مسیحیت که به دنبال کسب اطمینان از پاکی فیزیکی و احساسی تا پیش از ازدواج است. کلی دختر ۳۳ ساله‌ای است که باور دارد والدینش با کمک خداوند باید شوهرش را پیدا کنند. مشکل این جاست که والدینش فکر می‌کنند او دیوانه است. کلی عضوی از خانواده‌ی رایت (Wright) بازی با کلمه‌ها؛ که در واقع به ورود کلی به خانواده‌ی واقعی و مناسب او - که با او هم‌نظر و هم‌عقیده‌اند - اشاره دارد (می‌شود و آقا و خانم «رایت» به والدین معنوی او تبدیل می‌شوند. آن‌ها سرانجام یک «مورد» نویدبخش را پیدا می‌کنند اما وقتی باورهای مذهبی او مغایر با آن‌ها از کار درمی‌آید، این سؤال برای‌شان مطرح می‌شود که آیا واقعا خداوند او را برای آن‌ها برگزیده است.

درباره فیلم

فرانک شک به عنوان منتقد «هالیوود ریپورتر» درباره‌ی اولین تجربه‌ی فیلم‌سازی ایمی کوهن چنین نوشته‌است: «این مستند به بررسی نامزدی در مسیحیت می‌پردازد که اگرچه در شهر گرند رایپیتس ایالت میشیگان کاملاً رواج پیدا کرده است اما احتمالاً برای اغلب آدم‌ها در ایالات متحده کاملاً تازه‌گی دارد و این موضوع رانمی‌توانند باور کنند. نامزدی که به وقایع نگاری تلاش‌های دختری ۳۳ ساله برای پیدا کردن شوهر با کمک «والدین معنوی» اش می‌پردازد، نمونه‌ی جذاب و خیره‌کننده‌ای است از قوم‌نگاری سینمایی. یکی از تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌های فیلم - که اخیراً اولین نمایش جهانی‌اش را در جشنواره‌ی فیلم تریبکا تجربه کرده‌است - کلی را نشان می‌دهد که راهی سفر بازگشت به خانه می‌شود تا مادر و ناپدری‌اش را ببیند که آشکارا با شیوه‌ی او در یافتن شوهر موافق نیستند. ناپدری پس از اعتراف به این موضوع که کل این ماجرا «عجیب و غیرطبیعی» است، اشک‌ریزان به کلی می‌گوید که اگر به خانه برگردد، او با خوش حالی طرفدارش خواهد شد و هر کاری که از دستش بریاید انجام خواهد داد. فیلم‌ساز تمام وقایع را با بی طرفی تحسین‌آمیزی مشاهده می‌کند و درست مثل همه‌ی مستندهای خوب دست به قضاوت نمی‌زند. به راحتی می‌شود گفت که همه، جز تماشاگران بنیادگرای دواآتش، به وحشت می‌افتند از این که خودشان را در شرایط هم‌دردی کامل با کلی آسیب‌پذیر و دوست‌داشتنی می‌بینند. نامزدی تصویری آگاهی‌بخش و احساس‌برانگیز از خرده‌فرهنگی کنجکاو و برانگیز و ظاهرارو به رشد است که یک بُعد کاملاً انسانی به مسائل مورد بررسی‌اش می‌بخشد.»



شناسنامه فیلم

کارگردان: ایمی کوهن، فیلم‌بردار: این امیز، تدوین: جردن مانت‌مینی، محصول آمریکا ۲۰۱۵، ۷۱ دقیقه.

نمک زمین The Salt of the Earth



درنگ در تماشا

علیرضا حسن‌خانی

منتقد

در دورانی به سر می‌بریم که هر پدیده‌ی سخت، دشوار و دور از دسترسی دارد به سرعت سهل‌الوصول می‌شود و در دسترس عموم قرار می‌گیرد. عکاسی با آن فرایند دشوار تهیه‌ی نگاتیو، تنظیمات عجیب و غریب شاتر و دیافراگم و نور و زاویه و... تبدیل شده به بیرون آوردن گوشی تلفن همراه از جیب و فشار دادن دکمه‌ی گرفتن عکس. آن هم با امکاناتی نظیر عکاسی پانوراما و عکاسی ورزشی و فیلترهای متعدد و... مثل تمام پدیده‌های دیگر این عصر، این اتفاق هم یکی از مواهب تکنولوژی است که قضا یا را آسان و سریع می‌کنند اما به همان نسبت از کیفیت و دقت در شکل‌گیری آن پدیده می‌کاهند. این روزها در رسانه‌های مثل اینستاگرام به سرعتی که صفحه را رو به پایین حرکت می‌دهیم به ازای هر یک شناسه‌ی کاربری، یک عکس می‌بینیم و احتمالاً با لحظه‌ای درنگ لایکی می‌زنیم یا نه. شاید در مجموع برای تماشای عکس و خواندن شرحی که بر آن نوشته شده زیاد وقت بگذاریم اما یقیناً برای هر عکس، زمانی کم‌تر از مدت لازم برای خواندن جمله‌ی قبل وقت خواهیم گذاشت.

ویم وندرس کارگردانی که خودش در سامان دادن قاب‌های زیبا و چشم‌نواز در فیلم‌هایش شهره‌ی آفاق است و در عکاسی هم ید طولایی دارد به سراغ سیاستی‌اتو سالگادو عکاس شهیر برزیلی رفته است و با ساختن نمک زمین درباره‌ی زندگی و فعالیت حرفه‌ای او سعی می‌کند، لزوم همین درنگ در تماشا را به مخاطب یادآوری کند. نمک زمین کولاًزی است از مجموعه‌ای بی‌انتهای از عکس‌های فوق‌العاده تماشایی سالگادو که در طول دوران فعالیت حرفه‌ای‌اش گرفته در پس‌زمینه این حجم کثیر از تصاویر زیبا، ما به عنوان بیننده با شخصیت و داستان زندگی سالگادو هم تا حدودی آشنا می‌شویم. نمای فوق‌العاده‌ای در جایی از فیلم وجود دارد که بازتاب تصویر سالگادو را می‌بینیم که در قاب یکی از عکس‌هایش مشغول صحبت درباره‌ی آن عکس و مشاهداتش هنگام انجام آن پروژه است.

این تصویر کلی‌ای است که می‌توان برای مخاطب «نمک زمین» ترسیم کرد. البته تمام گفتار متن توسط سالگادو گفته نمی‌شود و در مقاطعی هم به معرفی و شرح‌احوال سالگادو اختصاص دارد که ویم وندرس یا پسر سیاستی‌اتو، جولیانو ریبرو که در این فیلم دستیار ویم وندرس هم هست آن را روایت می‌کنند. وندرس در طول فیلم کاملاً در خدمت عکس‌های سالگادو است و هر اثری از حضور خودش را پاک کرده تا تصاویر سالگادو کاملاً و با همان کیفیتی که در یک گالری امکان تماشایش وجود دارد روی پرده‌ی نقاره‌ای به نمایش درآیند. کار وندرس به شکلی کاملاً زمانه‌شناسانه سعی می‌کند خلأ لذت بردن از حضور در یک گالری و تماشای این همه عکس را به بیننده یادآوری کند و بکوشد به قدر توان و امکان بهره‌گیری از فرصت‌های تصویری در سینما، این خلأ را حداقل به اندازه‌ی زمان تماشای فیلم تا حدودی پر کند. با این حال اگر قرار باشد به «نمک زمین» به عنوان مستندی اتوبیوگرافیک هم نگاه کنیم، به نقاط تاریک و حفره‌هایی نظیر نحوه‌ی علاقه‌مندی سالگادو به عکاسی، شکل آموزش‌ش، منابع الهامش، درآمدهای مالی‌اش از عکاسی، چگونگی سازگاری‌اش در دوران گذار از عکاسی آنالوگ به دیجیتال و مواردی از این دست برمی‌خوریم که مغفول مانده‌اند و به قدر کفایت به آن‌ها پرداخت نشده است. شاید بشود این طور تصور کرد که وندرس این انتخاب را کرده تا وقت فیلمش را بیش‌تر به نمایش عکس‌های سالگادو اختصاص بدهد و در عوض بیننده را در لذت تماشای عکس‌های سالگادو در این جابه‌جابه‌ی خاطر مجال اندک مان نمی‌شود به کیفیت عکس‌های سالگادو، زیبایی‌شناسی عکس‌های سیاه‌وسفیدش، ارتباط تصاویر یک فیلم سینمایی و مکث‌های معنادار روی هر عکس و تغییر رویکرد عکاس از اجتماع به طبیعت پرداخت - که گفتنی‌های زیادی هست - اما می‌توان مخاطبان را به سالن‌های تارک یک سینما در جشنواره‌ی «سینما حقیقت» دعوت کرد و به آن‌ها این نوید را داد که فقط به تماشای یک فیلم مستند نمی‌روند بلکه می‌روند به گالری‌ای از زیباترین عکس‌های سیاه‌وسفیدی که بشر تا به حال آن‌ها را شکار کرده است.



گفت‌وگو با متیو هایمن کارگردان «سرزمین قاچاقچیان» خطر همواره در کمین مابود

متیو هایمن برای ساخت مستند جدید خود زندگی‌اش را کف دستش گرفت تا تماشاگران را به قلب جنگ‌های خیر و شر بر سر مواد مخدر ببرد؛ جنگ‌هایی که آرام آرام مکزیک را از هم می‌پاشند. با این وجود دوربین مستند هایمن تصویری از اجرای قانون توسط نیروهای داوطلب غیرنظامی را ضبط کرده است که هم التیام‌بخش است و هم هزینه‌های سنگینی برای این مجریان خودخواسته‌ی قانون در پی دارد. به هر حال این مردان و زنان شجاع وارد این راه شده‌اند تا کم‌کاری و ناتوانی دولتی فاسد در مبارزه با قاچاقچیان را جبران کنند و خودشان امنیت دیگر همشه‌ریانشان را تأمین کنند. گفت‌وگویی که در ادامه آمده، توسط برنت لانگ، گزارشگر ارشد فیلم و رسانه‌ی نشریه‌ی «ورایتی» انجام شده است.

کشید تا دوباره به زندگی طبیعی برگردم. هنوز هم تحت تأثیر آن شرایط هستم و درباره‌اش فکر می‌کنم؛ حتی دچار کابوس می‌شوم. هنوز دائم نگران آدم‌هایی می‌شوم که در فیلمم حاضرند و حتی به پیامدهای احتمالی نمایش این فیلم برای آن‌ها می‌اندیشم.

می‌توانید از تکان‌دهنده‌ترین لحظه‌ای بگویید که در

جریان ساخت فیلم با آن مواجه شدید؟

گفت‌وگویی داشتم بازن جوانی که شوهرش را قاچاقچیان ربوده و تکه‌تکه کرده بودند. همین که با او در یک اتاق و سر یک میز نشسته بودم و حضور جسم او را در مجاورتم احساس می‌کردم اما می‌دیدم که روحش از درون متلاشی شده است و چشمانش به شدت گودافتاده، بدترین تجربه‌ای بود که در طول ساخت این فیلم پشت سر گذاشتم؛ تجربه‌ای که به شدت مرا متأثر کرد. فقط همین فکر که مانیز از همان گونه‌های هستیم که مرتکب این فجایع باهم‌نوع خود شده است، کاملاً حال من را بهم می‌ریزد.

شما در این فیلم دو شکل متفاوت از مجریان

خودخواسته‌ی قانون را نشان داده‌اید. می‌خواستید

کدام ویژگی این آدم‌ها را برجسته کنید؟

موضوعی که مرا به ساختن این فیلم ترغیب کرد این بود که اگر خشونت به سراغم بیاید باید چه کنیم؟ اگر قاچاقچیان به خواهرم تعدی کنند یا برادرم را به قتل برسانند چه کار می‌کنم؟ دست به سلاح می‌برم؟ مجری خودخواسته‌ی قانون می‌شوم؟ آیا این کار درست است؟

شما گروه داوطلبان «آتودفنس» را هم به شدت

دچار کاستی و نقاط ضعف تصویر کرده‌اید.

ابتدا فکر می‌کردم قرار است داستان ساده‌ای از آدم‌های خوب و بد را روایت کنم که گروه اول بالباس‌های سفیدرنگ به نبرد قاچاقچیان اهریمنی می‌روند. اما با گذر زمان به تدریج فهمیدم که داستان به مراتب پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. این خاکستری بودن و این پیچیدگی اخلاقی، همان موضوعی است که مرا برانگیخت تا بیش‌تر برای رسیدن به حقیقت وقایع کاوش کنم. از این روبه‌تدریج سؤال‌هایی برابرم مطرح شدند: این سلاح‌ها از کجا می‌آیند؟ جلیقه‌های ضد گلوله چگونه به‌طور گسترده در کجا تأمین می‌شود؟ این آدم‌های معمولی که روزها کشاورز و دامدار و کاسب هستند، چگونه می‌توانند جلوی قاچاقچیان ایستادگی کنند و آن‌ها را به عقب برانند؟

باشم به من اجازه می‌داد کمی آرام بگیرم و کم‌تر به گلوله‌هایی فکر کنم که در اطراف به پرواز درمی‌آمدند؛ یا توجه‌ام معطوف حضور در یک لابراتوار تولید شیشه شود. در شرایطی قرار گرفتید که احساس کنید ممکن است به پایان خطر رسیده باشید؟

بارها، در هر دقیقه‌ی حضورمان در دنیایی که در فیلم می‌بینید، باید کاملاً حواس‌مان را جمع می‌کردیم تا شاید در نهایت بتوانیم جان سالم به در ببریم. خطر همواره در کمین مابود. البته ما با یک شرکت امنیتی در تماس بودیم و آن‌ها ما را از ایستگاهی ردیابی می‌کردند، یعنی اگر در شرایط بدی قرار می‌گرفتم می‌توانستیم دکمه‌ی SOS را بزنیم و درخواست کمک فوری کنیم. علاوه بر این، اگر ربوده می‌شدیم آن‌ها در جریان قرار می‌گرفتند و می‌توانستند مکان ما را پیدا کنند. در ضمن هر روز صبح بارون‌نامه‌نگارانی در سراسر مکزیک تماس می‌گرفتیم و جاده‌ها و شهرهای مقصدمان را اطلاع می‌دادیم. خلاصه این که تا جایی که می‌توانستیم مراتب احتیاط را رعایت می‌کردیم اما باز هم وقتی در میان یک درگیری مسلحانه قرار می‌گرفتم کار چندان از دست‌مان بر نمی‌آمد. وقتی اولین تیراندازی شروع شد با خودم گفتم: «من این جاچه کار می‌کنم؟ بیش از حد خودم را درگیر این کار نکردم.»

سازگاری دوباره با زندگی خارج از مکزیک برای شما دشوار بود؟

برای من خیلی دشوار بود که پس از حضور در چنین مکان‌ها و شرایطی دوباره به منهن برگردم. روزها طول

چه‌طور شد که تصمیم گرفتید فولی و میرلس را به عنوان پروتاگونیست‌های تان انتخاب کنید؟

می‌خواستم داستان‌های موازی دربار مجریان خودخواسته‌ی قانون را در دوسوی مرز با دشمنی مشترک (قاچاقچیان مواد مخدر مکزیک) روایت کنم. بدیهی است که تفاوت‌های چشم‌گیری میان این دو جنبش و این دو شخصیت متفاوت به عنوان نماینده‌های آن‌ها وجود دارد اما عوامل زیادی هم هست که آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این دوگانگی و این همسانی را شایسته‌ی یک فیلم قبلی من با عنوان «آتش‌رهایی» (Escape Fire) نگاه جامعی بود به این که چه‌طور و چرا نظام سلامت و درمان مانا به سامان است. از این رو می‌خواستم این فیلم به مراتب شخصی‌تر و شخصیت‌محورتر باشد، نه یک فیلم مطالعاتی صرف یا اثری که در آن آدم‌ها مقابل دوربین بنشینند و حرف بزنند. می‌خواستم فیلمی تجربی باشد که در آن تا جای ممکن به سوژه‌ام نزدیک شوم. دست‌آخر هم به مراتب بیش‌تر از آن چه فکرش را می‌کردم به سوژه‌هایم نزدیک شدم.

شما طی چند درگیری مسلحانه مجبور شدید روی زمین بخوابید. این صحنه‌ها واقعاً خطرناک به نظر می‌رسند. نگران امنیت جانی تان نشدید؟

واقعاً ترسناک بود و به هیچ‌وجه نمی‌شود این موضوع را انکار کرد. هرگز تجربه‌ی فیلم‌برداری در یک منطقه‌ی جنگی را نداشتم. در بیش‌تر این صحنه‌ها خودم پشت دوربین بودم. این کار به نوعی آرام می‌کرد؛ این که فقط روی قاب‌بندی تمرکز کنم و به فکر ترکیب‌بندی تصویر

ابتدا فکر می‌کردم قرار است داستان ساده‌ای از آدم‌های خوب و بد را روایت کنم که گروه اول بالباس‌های سفیدرنگ به نبرد قاچاقچیان اهریمنی می‌روند. اما با گذر زمان به تدریج فهمیدم که داستان به مراتب پیچیده‌تر از این حرف‌هاست

فیلم «چشم جنگ» با حضور ابراهیم حاتمی کیا رونمایی شد

پدر، مستند، پسر



را یوسف حاتمی کیا و مهدی برجیان پژوهش و کارگردانی کرده‌اند؛ تصویربرداری این فیلم برعهده یوسف حاتمی کیا بوده و موسیقی فیلم را هم کارن همایونفر ساخته است. تهیه‌کننده فیلم هم ابراهیم حاتمی کیا بوده است که در شب همراه با همسر و دخترش به جشنواره آمد تا فیلم مستند پسرش را تماشا کند. مهدی برجیان در انتهای مراسم اعلام کرد «اگر سعید صادقی و ابراهیم حاتمی کیا نبودند، فیلم «چشم جنگ» هیچ‌وقت ساخته نمی‌شد.»

داستان با هم‌نسلان من همراه می‌شود. سعید صادقی عکاسی است که در طی تمام سال‌های جنگ، قاب عکس‌های زیادی را از رزمندگان به ثبت رسانده است. او هم در شب یکی از مهمانان رونمایی فیلم بود اما ترجیح داد حرفی در مورد فیلم نزنند. داستان این فیلم که مراحل ساخت آن دو سال طول کشیده است، درباره ی سعید صادقی عکاس جنگ تمحیلی است که پس از گذشت ۲۵ سال تصمیم می‌گیرد دنبال آدم‌های درون عکس‌هایش بگردد. مستند «چشم جنگ»

مراسم رونمایی از فیلم «چشم جنگ» به کارگردانی یوسف حاتمی کیا و مهدی برجیان با حضور ابراهیم حاتمی کیا و مصطفی رزاق کریمی برگزار شد. مهدی برجیان به نمایندگی از خودش و یوسف حاتمی کیا در مراسم رونمایی از فیلم «چشم جنگ» حاضر شد و گفت: «فیلم چشم جنگ داستان یک خطی دارد. قصه‌ی مردی به نام سعید صادقی است که به دنبال افرادی است که در عکس‌هایش ثبت کرده است و در این جست‌وجو رجوعی دارد به حال و هوای امروز خودش و در

حقیقت یاب

هنرمندان و سینما حقیقت

امین محمدی

روزنامه‌نگار

چند وقت پیش خواستیم برای بولتن جشنواره (یعنی همین چیزی که در دست دارید) با عده‌ای از هنرمندان مصاحبه کنیم که موضوع برخی از آن‌ها، تأکید می‌کنیم برخی از آن‌ها، درباره‌ی این اتفاق جالب بود. مصاحبه‌ای که در زیر می‌خوانید الهام گرفته از همین گپ و گفت‌ها با برخی از چهره‌های سینمایی درباره‌ی جشنواره‌ی «سینما حقیقت» است. پرواضح است که در بخش زیادی از متن زیر اغراق شده و چاشنی طنز به کار رفته. چند روزی هست که جشنواره‌ی سینما حقیقت آغاز شده. فیلمی را دیده‌اید این روزها در جشنواره؟

-سینمای حقیقت؟ مگه مادر سینما چیزی جز حقیقت داریم؟ سینما همه‌اش حقیقت است.

-نه. این اسم یک بخش مجزا در جشنواره است. مثل بخش بین‌الملل. مثل سودای سیمرغ.

-به هر حال ما مزاحم تان شدیم تا درباره‌ی جشنواره‌ی مستند با شما صحبت کنیم.

-بفرمایید. همین الان حرف تان را عوض کردید. اول گفتید جشنواره‌ی حقیقت الان گفتید جشنواره‌ی مستند

-خب این دو تا جفتش یک چیز است.

-[حالت چهره عوض می‌شود] چند روز پیش، در این جشنواره مستندفاخر «من ناصر حجازی هستم» را دیدم -متأسفانه اکران این مستند دچار مشکل شد.

-بله شنیدم. واقعا بد است که این چنین آثار خوبی در محاق می‌ماند. خود من سه سال پیش یک فیلم بازی کردم که هنوز اکران نشده. خیلی‌ها می‌گفتند بهترین نقش من در سال‌های اخیر است. ولی متأسفانه این فرصت را از من گرفته‌اند که دیده شوم.

-آسمایی آبی‌تر از جشنواره‌ی مستند صحبت کنیم. شما اهل مستند دیدن هستید؟

-بله. خیلی زیاد. من و خانواده‌ام هر هفته چندین مستند می‌بینیم.

-چه ژانر مستندهایی مورد علاقه‌ی شماست؟

افکر می‌کند مستندهایی که درباره‌ی حیوانات و حیات وحش است. مثلاً چند روز پیش تلویزیون یک مستندی نشان می‌داد از زاد و ولد کواکواها که به نظرم بسیار جذاب بود.

-ژانرهای دیگر مستند چه‌طور؟ جز حیات وحش گونه‌های دیگر را دنبال می‌کنید؟

-اسم مستند با حیات وحش عجین شده. به نظرم نمی‌شود این دو را از هم تفکیک کرد.

-به نظر شما در ژانر مستند حیات وحش سینمای ما می‌تواند حرفی در دنیا داشته باشد؟

بله. قطعاً. چرا که نه. ما خودمان یوز پلنگ‌هایی داریم که در جهان حرف اول را می‌زنند.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. خواهش می‌کنم. فقط حتماً قبل از چاپ، مصاحبه را برای من بفرستید.

ایمیل تان را لطفاً می‌فرماید؟

با ضبط روشن بگویم؟ اول ریکورد را خاموش کنید لطفاً.

«فاطمه معتمدآریا» در گفت‌وگوی اختصاصی با نشریه روزانه جشنواره:

«سینما حقیقت» اتفاقی تاریخی برای سینمای مستند است

ایثار قنواتی

روزنامه‌نگار

«فاطمه معتمدآریا» روز پنجم جشنواره، به سینما فلسطین آمد و فیلم «معصومه» را تماشا کرد. مستندی که در آن به آسیب‌های قربانیان اسیدپاشی پرداخته شده است. سونامی مقدم، کارگردان این مستند در مورد ساخت آن می‌گوید: «سه سال پیش در ابتدای تحقیق و کند و کاو در خصوص پدیده‌ی خشونت آن هم مواردی که قربانیانش را اغلب زنان تشکیل داده‌اند، با مساله‌ی اسیدپاشی مواجه شدم. پدیده‌ی عجیب و شومی که اختراع دست بشر معاصر است، جنایتی که نه به قصد قتل نفس بلکه با هدف انتقام و از بین بردن روح، هویت، زندگی اجتماعی و آینده‌ی قربانی صورت می‌گیرد.»

فاطمه معتمدآریا پس از تماشای فیلم در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار نشریه‌ی روزانه‌ی جشنواره گفت: «واقعا مفتخرم که به جشنواره‌ی امسال «سینما حقیقت» آمدم و در مجموعه‌ای فیلم دیدم که با بخشندگی تمام فیلم‌های مستند را برای عموم به تماشا می‌گذارد. استقبالی که از تماشای فیلم‌ها در لابی و سالن‌های سینما دیدم، واقعا برایم خوش حال‌کننده است. این جشنواره یک اتفاق تاریخی برای سینمای مستند ما است و من خیلی وقت است که

می‌خواهم این را بگویم و از مسوولان برگزاری این جشنواره تشکر کنم که تسهیلاتی برای مستندسازان فراهم کرده‌اند که فیلم‌هایشان دیده شود.» باز یگر با سابقه سینمای ایران درباره‌ی مستند «معصومه»

هم گفت: «معصومه یکی از بهترین فیلم‌هایی است که در جشنواره‌ی امسال دیدم. نگاه و ساختار مثبت کارگردان این فیلم به آدم‌های آسیب‌دیده که بدون هیچ گناهی این بلا‌ی انسانی سرشان آمده، جای تقدیر دارد. امیدوارم این تلاش‌ها راهی باشد تا قوانین جامعه را متحول کند.» معتمدآریا در این گفت‌وگو از کاری خبر داد که با موضوع مستند «معصومه» ارتباط دارد: «من مستند زیاد می‌بینم و الان مشغول انجام کاری هستم که بی‌ارتباط با موضوع مستند «معصومه» نیست. یک کار داستانی درباره‌ی اسیدپاشی که امیدوارم حرکتی باشد در جهت پیش‌تر دیده‌شدن این مساله و آدم‌های مظلومی که دچار این حادثه می‌شوند.»

